

نظام مزدی و مبارزه برای افزایش دستمزد

همچنان یک سوم، یک چهارم، یک پنجم خط فقر و در همه حال زیر خط فقر درجا می زند. بحث های " شورای عالی کار" و اعضای به اصطلاح کارگری آن، شاید بیست سال قبل می توانست توجه تعدادی از کارگران را به خود جلب یا امید های واهی ایجاد کند. اما تکرار این نمایش دولتی و ماهیت ضدکارگری کارگردان و بازیگران اصلی آن، چنان آشکار و رسوا شده در صفحه ۳

مطابق معمول هر ساله، بحث تعیین حداقل دستمزد در برخی رسانه های حکومتی به راه افتاده است. عناصر معلوم الحال و تشکل های ارتجاعی دولت ساخته، هربار یک رشته بحث های کلیشه ای و مشتکی حرف های تکراری پیرامون تعیین حداقل دستمزد مطرح می کنند، گاه به خیال خود و به ظاهر، جانب کارگر را می گیرند و در نهایت همان تصمیمی که از قبل گرفته شده به اجرا در می آید. مزد کارگر

شکست مذاکرات و ادامه وحشیگری نظامی اسرائیل

جنایات رژیم نژادپرست اسرائیل علیه مردم بی دفاع و ستمدیده فلسطین در غزه بی وقفه ادامه دارد. مردم تمام کشورهای جهان این وحشیگری را محکوم کرده اند. اما نتانیاهو همچنان به کشتار مردم غیرنظامی، ویران کردن منازل مسکونی مردم غزه، حملات وحشیانه به مدارس و بیمارستان هایی که هزاران تن از مردم بی دفاع به آن ها پناه برده اند، ادامه می دهد. گویا او می خواهد این واقعیت بر همگان روشن را که وقتی گروهی به نام قوم و ملت، خود را به لحاظ نژادی، ملی و مذهبی برتر و حتی برگزیده خدای عصر جاهلیت، معرفی می کند، چیزی کم و کسر از ملت برگزیده آریایی نژاد هیتلری ندارد، بار دیگر یادآوری کند.

چه تعداد از مردم غزه تاکنون به دست رژیم نژادپرست، کشتار شده اند؟ روز چهارشنبه هفته گذشته اعلام شد که از هفتم اکتبر تاکنون حداقل ۲۸ هزار و ۵۷۶ فلسطینی در حملات رژیم صهیونیستی به غزه کشته و ۶۸ هزار و ۲۹۱ نفر نیز زخمی شده اند. اما پایانی بر جنون نخست وزیر آدمکش قوم برگزیده نیست. تنها نقطه باقیمانده از غزه که هنوز وسیعاً مورد یورش نظامیان اسرائیلی قرار نگرفته و یک و نیم میلیون آواره در آنجا پناه گرفته اند، رفح است. جایی که آوارگان در پناهگاه ها یا چادرهای موقت در شرایط اسفبار زندگی می کنند و از دسترسی به حداقل غذا، آب آشامیدنی و امکانات درمانی محروم اند.

با این وجود، رفح نیز هر لحظه در خطر یورش افسارگسیخته ارتش اسرائیل قرار دارد. اخیراً نتانیاهو گفت: به رغم فشار بین المللی، نیروهای اسرائیلی به سوی شهر رفح پیشروی خواهند کرد. "ما تا پیروزی کامل خواهیم جنگید و این شامل

در صفحه ۲

ازخواست ها و مبارزات
کارگران
گروه ملی فولاد
حمایت کنیم

در صفحه ۴

درخشش زنان در انقلاب



۴۵ سال پیش در چنین روزهایی و تنها چند روز پس از پیروزی قیام ۲۲ بهمن ۵۷ بزرگترین تظاهرات توسط زنان چپ در شرف برگزاری بود. هزاران فعال سیاسی زن که عمدتاً از هواداران و اعضا سازمانها و گروه های چپ و کمونیست بودند، برای مقابله با خطر ارتجاع اسلامی که می رفت بر قدرت تکیه زند، خود را بار دیگر برای رفتن به خیابانها آماده می کردند. تظاهراتی که به واسطه حضور گسترده زنان، طرح و برجسته کردن خواست ها در صفحه ۵

فروپاشی بنیان های اطلاعاتی جمهوری اسلامی

در صفحه ۱۴

در گرمی داشت یاد رفقا توماج، مختوم، واحدی، جرجانی و دیگر قهرمانان خلق ترکمن
شوراهای ترکمن صحرا، تجربه ای که نباید فراموش کرد

آغاز سخن

به خاطر می آورم روزهایی را که وی در زمان رژیم منغور پهلوی در زندان بود. خواهرانش جهت گذران زندگی شب و روز را به قالیبافی مشغول بودند. توماج بیباک و دلاور، برای تحقق خواست های زحمتکشان ایران به ویژه ترکمن صحرا شب و روز برایش تفاوتی نداشت... اینک از هر قطره خون در صفحه ۶

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۱۲ علیه نابرابری و تبعیض بر زنان، برای آزادی و برابری!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست:

۱۱ مردم رای شان را داده اند! سرنگونی، نه شرکت در «انتخابات»

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

شکست مذاکرات و ادامه وحشی‌گری نظامی اسرائیل

یک اقدام قدرتمند در رفح می‌شود، بعد از آنکه به مردم غیرنظامی اجازه دادیم آنجا را ترک کنند." اما این فاشیست نگفت که مردم آواره غزه باید به کجا پناه ببرند، دیگر جایی باقی نمانده است.

سازمان ملل هشدار داده است که چنین حمله‌ای قتل‌عام فلسطینی‌هاست. کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد گفته است هر شکلی از حمله به رفح «هولناک» خواهد بود و غیرنظامیان بسیاری احتمالاً کشته خواهند شد.

وضعیت چنان فاجعه‌بار است که اکنون قدرت‌های اروپایی نیز که زمانی تجاوز نظامی اسرائیل به غزه را تحت عنوان دفاع از خود توجیه می‌کردند، علیه حمله نظامی به رفح موضع‌گیری کرده‌اند.

مسئول سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا چند روز پیش گفت: «نتانیاهو به حرف کسی گوش نمی‌کند و می‌خواهد مردم را از غزه بیرون ببرد، اما به کجا؟ به کره ماه؟»

وی خطاب به بایدن گفت: «چند بار شنیده‌اید که برجسته‌ترین رهبران و وزیران خارجه دنیا در سراسر دنیا می‌گویند مردم بیش‌ازحد کشته شده‌اند. پرزینت بایدن می‌گوید این واکنش بیش‌ازحد است. خب، اگر شما باور دارید که مردم بیش‌ازحد دارند کشته می‌شوند، شاید باید سلاح کمتری به اسرائیل بدهید تا از کشته شدن بیش‌ازحد مردم جلوگیری کنید.»

رئیس‌جمهور فرانسه نیز روز چهارشنبه هفته گذشته، با نتانیاهو تماس گرفت و از وی خواست عملیات نظامی در غزه را متوقف کند. وی هشدار داد که حمله به رفح به یک «فاجعه انسانی با ابعاد جدید» منجر خواهد شد. وزیر امور خارجه آلمان هم در تماس با نتانیاهو، گفت حمله ارتش اسرائیل به رفح وضعیت انسانی را به خطر می‌اندازد.

«نمی‌شود که مردم رفح همین‌طور در هوا ناپدید شوند. آن‌ها برای گرفتار نشدن، در امان ماندن از حملات بیشتر به مکان امن نیاز دارند. آن‌ها به کمک‌های بشردوستانه بیشتری نیاز دارند، به آتش‌بس نیاز دارند.»

مصر تهدید کرد هرگونه عملیات زمینی در منطقه رفح یا جابجایی گسترده در آن‌سوی مرز، پیمان صلح ۴۰ ساله این کشور با اسرائیل را به خطر خواهد انداخت.

شرایط مردم غزه چنان بحرانی است که حتی دولت آمریکا این متحد پیگیر نژاد پرستان اسرائیلی، به شکلی دوپهلوی موضع‌گیری کرد و از اسرائیل خواست از حفظ جان صدها هزار غیرنظامی فلسطینی که به رفح در جنوب نوار غزه پناه برده‌اند، اطمینان حاصل کند.

وی در دیدار روز دوشنبه با شاه اردن از آزادسازی گروگان‌های حماس و حفاظت از غیرنظامیان در برابر حملات اسرائیل سخن به میان آورد و گفت: آزادسازی گروگان‌ها از اولویت‌های مهم دولت اوست.

وی افزود: با نخست‌وزیر اسرائیل و رهبران مصر و قطر درباره طرحی برای آزادسازی گروگان‌ها و «توقف ۶ هفته‌ای» در جنگ

صحبت کرده است.

نکته مهم اینجاست که گرچه همه دولت‌ها به نحوی پذیرفته‌اند که رژیم اسرائیل به‌عنوان یک رژیم باغی، تمام قوانین و مقررات بین‌المللی جهان سرمایه‌داری، از جمله در مسئله جنگ را زیر پا گذاشته، اما قدرت‌هایی که هر لحظه برای مداخلات خود در کشورهای جهان تصمیم می‌گیرند و حتی نیروی نظامی گسیل می‌کنند و کشورهای را اشغال نظامی می‌کنند، در مورد اسرائیل گویی که کاری از آن‌ها ساخته نیست. هیچ اقدام جدی برای توقف جنگ انجام نمی‌گیرد و مخالفت‌ها صرفاً در حرف باقی می‌ماند. دلیل آن هم پوشیده نیست. مانع، امپریالیسم آمریکاست که مخالف هرگونه اقدام بین‌المللی است و همچنان از اسرائیل حمایت و سلاح ارسال می‌کند.

به‌رغم وعده بایدن برای توقف جنگ، اما روز سه‌شنبه ۲۴ بهمن، مذاکرات نمایندگان آمریکا، اسرائیل، مصر و قطر در پایتخت مصر برای برقراری آتش‌بس، به نتیجه‌ای نرسید و تاریخی هم برای نشست بعدی اعلام نشد. روشن است، نتانیاهو که در سیاست داخلی شکست‌خورده و مسئول شکست امنیتی در داخل اسرائیل معرفی شده است، با اقدامات وحشیانه نظامی تلاش می‌کند شکست خود را جبران نماید. می‌خواهد با کمترین امتیاز آزادی گروگان‌ها را که یکی از اهداف اعلام‌شده اوست، به دست آورد و در همان حال با اشغال سراسر غزه هدف دیگرش را که ایجاد یک منطقه حائل میان غزه و اسرائیل است، در واقع الحاق بخش دیگری از سرزمین فلسطین به اسرائیل، تأمین کند. سرانجام نیز راه تشکیل کشور فلسطین را دشوارتر سازد.

از همین روست که از فردای شکست مذاکرات هفته گذشته، حملات نظامی خود را به خان یونس تشدید کرد.

روز پنجشنبه ۲۴ بهمن، ارتش اسرائیل با ادعای موهوم آزادی گروگان‌ها، به بیمارستان ناصر در خان یونس، حمله نظامی کرد. ارتش اسرائیل اعلام کرد که «اطلاعات معتبری در اختیار دارد که حماس تعدادی از گروگان‌ها را در بیمارستان ناصر نگهداشته است و ممکن است اجساد آن‌ها همچنان در آنجا باشد.» اما چیزی یافت نشد.

ارتش اسرائیل اما ضمن بازداشت گروهی از آوارگانی که به بیمارستان پناه برده بودند، با صدور بیانییه‌ای ادعا کرد تعدادی از مظنونان را در عملیات بیمارستان ناصر دستگیر کرده است!

به‌رغم این‌که تمام دولت‌های جهان و تمام قدرت‌های امپریالیست به‌استثنای امپریالیسم آمریکا که به دودوزمیازی خود ادامه داده، در برابر هرگونه حمله‌ای به رفح موضع‌گیری کرده و آن را محکوم کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد چنانچه توافقی برای آتش‌بس و مبادله اسرا صورت نگیرد، رژیم اسرائیل به اقدامات نظامی حتی در رفح نیز ولو محدود و موضعی دست خواهد زد. از این‌رو دولت‌های مصر، قطر و تشکیلات خودگردان فلسطینی، گروه اسلام‌گرای

حماس را نیز برای توافق زیر فشار قرار داده‌اند. محمود عباس روز چهارشنبه پس از شکست مذاکرات گفت: «ما از جنبش حماس می‌خواهیم که به‌سرعت معامله اسرا را تکمیل کند تا مردم فلسطین را از یک رویداد فاجعه‌بار دیگر با پیامدهای وخیم که خطر آن کمتر از نکتب ۱۹۴۸ نیست، در امان نگه دارد.» به نظر می‌رسد این نظر محمود عباس با توجه به واقعیت‌های میدانی جنگ و توازن قوای موجود به حقیقت نزدیک است.

حماس این گروه اسلام‌گرای مرتجعی که با ماجراجویی نظامی‌اش فاجعه آفرید، ضربات سهمگینی به مردم فلسطین و جنبش آن‌ها وارد آورد و به فاشیستی‌ترین جناح طبقه حاکم اسرائیل امکان داد به وحشیانه‌ترین اقدام ممکن نظامی علیه مردم فلسطین روی آورد، با در دست داشتن گروگان‌های اسرائیلی بر این پندار است که با چانه‌زنی می‌تواند، اوضاع را به روال گذشته بازگرداند. هرچه هم ضعیف‌تر شده، لاف و کزاف‌گویی‌هایی را که گویا از جمهوری اسلامی ایران آموخته، افزایش داده و حالا ادعا می‌کند، «طوفان الاقصی» معادلات منطقه را تغییر داد

و آغازی برای پایان طولانی‌ترین اشغال‌گری تاریخ معاصر را نوشته است. با همین خیالی‌بافی است که در پاسخ به تازمترین طرح برای توقف حملات اسرائیل اعلام کرده که «فقط در صورت توقف عملیات ارتش اسرائیل و خروج آن از نوار غزه و آزادی تعداد پرشماری از زندانیان فلسطینی از جمله تعدادی از اعضای ارشد گروه‌های شبه‌نظامی، گروگان‌ها را آزاد خواهد کرد.» اما برای گروه اسلام‌گرای که کشتار و آوارگی مردم فلسطین به دست نژاد پرستان اسرائیلی مسئله مهمی نیست، درک این واقعیت نیز دشوار است که برای نتانیاهو نیز که همچون گروه‌های اسلام‌گرا می‌اندیشد، اگر همه گروگان‌ها هم کشته شوند، بی‌اهمیت است، چراکه او هدف فاشیستی خود را در کشتار مردم فلسطین و تضعیف جنبش فلسطین عملی کرده است. نکته اینجاست که به تعویق افتادن توقف جنگ اسرائیل علیه مردم فلسطین و لاینحل ماندن ماجرای گروگان‌ها، عمر سیاسی نتانیاهو و کابینه او را طولانی‌تر می‌کند و مادام که او بر سرکار باقی بماند، نه اشغال غزه پایان خواهد یافت و نه کشور فلسطین به رسمیت شناخته می‌شود. او پنهان نکرده است که دشمن آشتی‌ناپذیر تشکیل‌دهنده فلسطین است. بنابراین نخستین شرط هرگونه تحولی در رابطه با مسئله غزه و فلسطین، کنار رفتن نتانیاهو از قدرت است و این هم فعلاً مشروط به حل مسئله گروگان‌ها شده است. مادام که این مسئله حل نشود، نه نتانیاهو سرنگون خواهد شد و نه رنج و عذاب وحشتناک مردم غزه پایان خواهد یافت.



نظام مزدی و مبارزه برای افزایش دستمزد

است که دیگر حتی ناآگاه ترین کارگران را هم نمی‌فریبید و در اساس، به مشغله خود بازیگران تبدیل شده است. سال هاست که کارگران از این مرحله عبور نموده‌اند و نسبت به اینکه به فرض شورای عالی کار و بازیگران اصلی تعیین حداقل دستمزد بخواهند اندکی منافع کارگر را مد نظر قرار دهند، کمترین توهمی ندارند.

امسال نیز تصمیم "شورای عالی کار" همان خواهد بود که از قبل گرفته شده است. حد اقل دستمزد مطابق قانون بودجه سال ۱۴۰۳ بیست درصد و در بهترین حالت شاید ۲۵ تا ۳۰ درصد اضافه شود. این در حالی است که مطابق آمارهای رسمی، تورم ۴۵ درصد است. به عبارتی اگر رقم ۲۰ درصد که در بودجه در نظر گرفته شده محقق شود، معنایش آن است که دستمزد در سال آینده دست کم ۲۵ درصد از تورم عقب تر است. البته اگر نرخ تورم همین ۴۵ درصد باقی بماند و اضافه تر نشود. حال آنکه می‌دانیم نرخ واقعی تورم در حال حاضر نیز بیشتر از رقم اعلام شده است و به احتمال خیلی قوی در سال آینده نیز با رشد بیشتری همراه خواهد شد.

اما این ۲۵ درصد عقب بودن دستمزد نسبت به تورم به چه معناست؟ این بدان معناست که برای خرید یک کالای فرضی که در حال حاضر قیمت آن یک میلیون تومان است، سال آینده کارگر برای خرید همان کالا باید یک میلیون با اضافه ۲۵ درصد (۲۵۰ هزار تومان) بپردازد. چرا که آن یک میلیون همان ارزش قبلی را ندارد. به عبارت دیگر مزد واقعی کارگر و قدرت خرید کارگر ۲۵ درصد کاهش می‌یابد. تمام این نمایشی که نام تعیین و افزایش حداقل دستمزد بر آن نهاده‌اند، در اساس چیزی جز کاهش مزد واقعی و قدرت خرید کارگر نبوده است و نیست. کارگران به رغم کار و تلاش بیشتر برای تأمین معاش و زندگی بهتر، روز به روز فقیرتر شده‌اند.

نیازی به ارائه لیست قیمت کالاها و خدمات مورد نیاز کارگران و افزایش مداوم قیمت آنها از نمونه نان، گوشت، مرغ، برنج و انواع دیگر مواد غذایی، مسکن یا اجاره خانه و دارو و برق و غیره نیست. تنها کافی است به قیمت مسکن اشاره شود که در آبان سال جاری در تهران نسبت به مهر سال گذشته ۷۳ / ۹ درصد رشد داشته است. نرخ تورم در مورد مسکن در مهرماه در شهر تهران بنا به آمار مرکز آمار نسبت به زمان مشابه سال قبل ۸۳ / ۹ درصد رشد داشته است. همین یک رقم کافی است تا تصور واقعی از نرخ تورم بدست آید و همه کارگران می‌دانند که موضوع فقط به مسکن و اجاره خانه خلاصه نمی‌شود. در تعیین حد اقل دستمزد اما، هیچگاه تورم واقعی منظور نشده و شکاف میان هزینه‌ها و مزدهای کارگری مدام ژرف‌تر شده است. حاصل آن نیز فقر کشنده، خالی شدن سفره‌ها و گرسنگی خانوارهای کارگری و زندگی فاجعه‌باری است که امروز بر کارگران تحمیل شده است.

ارزش دستمزدهای پرداختی و قدرت خرید

کارگران طی سال‌های گذشته مدام تنزل یافته و فاصله هزینه‌ها و مزدها مدام بیشتر و عمیق‌تر شده است. از جدول زیر بهتر می‌توان به عمق فاجعه پی برد.

سال	حداقل دستمزد ماهانه (تومان)	قیمت سکه طلا (تومان)	مزد کارگر و برابری آن با سکه طلا
سال ۵۸	۱۷۰۹	۱۳۰۰	مزد کارگر برابر ۱/۳ سکه طلا
سال ۸۸	۲۷۴۵۰۰	۲۶۵۵۰۰	مزد کارگر تقریباً برابر یک سکه طلا بود (کمی بیشتر)
سال ۱۴۰۰	۲۶۵۵۰۰۰	۱۲۴۰۰۰۰۰	مزد کارگر برابر با ۲۱٪ سکه طلا
سال ۱۴۰۲	۵۳۰۸۰۰۰	۳۲۶۰۰۰۰۰	مزد کارگر برابر با ۱۶٪ سکه طلا

عین همین ماجرا در مورد دلار آمریکا نیز صدق می‌کند. برای مثال مزد کارگر در سال ۵۸ معادل ۴۲۹ دلار، سال ۸۸ معادل ۲۵۸ دلار، سال ۱۴۰۰ معادل ۱۶۳ دلار، سال ۱۴۰۱ معادل ۱۳۵ دلار و سال ۱۴۰۲ معادل ۱۲۳ دلار بوده است. نیازی به توضیح نیست که اگر همین روال طی شود و حداقل دستمزد امسال مطابق همان ۲۰ درصد قانون بودجه تعیین شود، حداقل مزد ماهانه کارگر در سال ۱۴۰۳ به ۱۲۰ دلار هم نخواهد رسید.

سکه طلا و دلار دو کالای مهمی هستند که از مقایسه قیمت آن‌ها با دستمزد به آسانی می‌توان به کاهش وحشتناک قدرت خرید کارگران پی برد. روشن است که موضوع به این دو کالا خلاصه نمی‌شود بلکه در مورد تمام کالاها و خدمات تقریباً همین روند طی شده است.

با وجود این اخیراً وزیر کار ادعا نمود در دوسال گذشته میزان دستمزد عادلانه و مکفی بوده است. وزیر کار در شرایطی از مکفی بودن مزد کارگر سخن می‌گوید که خط فقر حد اقل ۳۰ میلیون تومان و به سرعت در حال افزایش است. این مزد حد اقل به اصطلاح مکفی، حتی با محاسبه مزایا به ۹ میلیون هم نمی‌رسد. مزد ماهانه‌ی کارگر حتی اگر اجاره خانه هم نپردازد، در همان هفته اول ناپدید می‌شود. چنانکه حتی در محدوده حد اقل‌ها، مزد کارگر بخواهد هزینه‌ها را بپوشاند، مزد کنونی باید هفت تا هشت برابر شود تا فقط برای مخارج اولیه کفایت کند. این اولاً. ثانیاً این موضوع که دستمزد های کارگری عادلانه بوده است یا باید باشد، موضوعی به کلی بی‌ربط است که نه فقط وزیر کار که گاه عناصر و گرایشاتی از درون جنبش کارگری نیز از این ترم استفاده می‌کنند و شعار مزد عادلانه را مطرح نموده یا مطرح می‌کنند که شعار به کلی نادرست و نامناسبی است. طرح این شعار نادرست است اولاً به این دلیل ساده که معلوم نیست چه کسی و چگونه تعیین می‌کند که مزد روزانه عادلانه هست یا نیست؟ از نظر طبقه سرمایه‌دار و کارگزاران این طبقه از نمونه وزیر کار، همینکه در عمل انجام می‌شود، عین عدالت است. مادام که نظام سرمایه‌داری حاکم و ابزار تولید در تملک طبقه سرمایه‌دار است و کارگر برای ارتزاق و زنده ماندن مجبور است نیروی کار خود را به سرمایه‌دار بفروشد، هیچ

بختی از عدالت و مزد عادلانه و غیره نمی‌تواند در میان باشد. کارگر برای آنکه از گرسنگی نمیرد، مجبور است مطابق قواعد و قوانین اقتصاد سرمایه‌داری، نیروی کارش را به مبلغی که بازار کار تعیین می‌کند بفروشد. مزد عادلانه نیز از نظر سرمایه‌دار همان است که به کارگر پرداخت می‌کند به نحوی که کارگر بتواند به

زندگی ادامه دهد و امکان باز تولید نیروی کار را داشته باشد. بنابراین مادام که کارگر مجبور است نیروی کار خود را بفروشد، حرف زدن از مزد عادلانه بی‌معناست. همینکه از مزد صحبت می‌شود یعنی نظام حاکم، سرمایه‌داری است و در نظام سرمایه‌داری هیچ چیز نمیتواند عادلانه باشد چه رسد به مزد که به خودی خود نافی هرگونه عدالت است.

البته این شعار "مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه" در یک دوره محدودی شعار انتخاباتی جنبش کارگری انگلستان بود و خدمتی نیز در زمان جنبش چارتیستی انجام داد. اما این شعار خیلی زود کهنه و بی‌مصرف شد و در حال حاضر نیز شعاری پوچ و غلط است. فردریک انگلس نیز در بحثی که پیرامون این شعار ارائه داد به وضوح از کهنه شدن و نامناسب بودن آن سخن گفت. در این مورد انگلس از جمله چنین نوشت: "این شعار قدیمی، کهنه شده و امروز اعتباری ندارد. عدالت اقتصاد سیاسی و در حقیقت عدالتی که موجب تثبیت قوانین مسلط بر جامعه کنونی شده است، عدالتی کاملاً یک جانبه بوده و به نفع سرمایه‌دار است. به این جهت باید شعار انتخاباتی قدیم را برای همیشه به خاک سپرد و شعار دیگری را جانشین آن کرد." (مجموعه آثار مارکس - انگلس جلد ۱۹)

بنا بر این طرح مزد عادلانه اساساً بی‌معنی است. اگرچه وزیر کار با اهداف معینی ادعا می‌کند مزد کارگر عادلانه و مکفی است، اما این ادعا چنان پوشالی و دروغ است که حتی فکر آن نیز به ذهن هیچ کارگری خطور نمی‌کند.

بحث عادلانه و مکفی بودن مزد زمانی عنوان می‌شود که لیست حقوق ماهانه به تازگی حک شده نمایندگان مجلس ارتجاع نشان می‌دهد رقم متوسط حقوق ماهانه این مرتجعین ۲۱۳ میلیون تومان است البته منهای دزدی‌ها و رشوه‌ها و حواله خودرو و غیره و غیره!

دستمزد کارگران ایران نه فقط مکفی نیست که البته سقف و یا حد و حدود این "مکفی" بودن نیز معلوم نیست چگونه مشخص می‌شود، بلکه در نازل‌ترین حد ممکن تعیین و پرداخت می‌شود. برای پی بردن به ناچیز بودن دستمزد های کارگری در جمهوری اسلامی، لازم نیست آن را با کشور های پیشرفته سرمایه‌داری اروپا مانند آلمان، فرانسه، سوئیس و بلژیک و یا با آمریکا و

نظام مزدی و مبارزه برای افزایش دستمزد

کانادا مقایسه کنید. کافی است نگاهی به میزان دستمزدهای کارگری در کشور های منطقه بیندازید تا کنه ماجرا روشن شود. دستمزد ماهانه کارگر در آذربایجان معادل ۲۰۰ دلار است. در ارمنستان ۲۱۰ دلار، عراق ۲۶۰ دلار، کویت ۳۲۷ دلار، امارات ۴۰۸ دلار، قطر ۴۹۳ دلار، ترکیه ۵۶۰، بحرین ۷۹۰، عربستان ۸۰۰ و در عمان معادل ۸۹۳ دلار است. در جمهوری اسلامی با لحاظ کردن افزایش بیست درصدی پیش بینی شده در بودجه سال ۱۴۰۳ مزد ماهانه کارگر معادل حدود ۱۲۰ دلار می شود، حتی اگر معادل ۲۰۰ دلار هم باشد باز هم در میان کشورهای یاد شده در ریف آخر قرار می گیر و حتی از کشور عراق هم عقب تر است. در عین حال نباید فراموش کرد که نرخ تورم نیز در جمهوری اسلامی بسیار بالاست و رشد آن با کشورهای یاد شده قابل قیاس نیست. کسی که این واقعیت ها را می داند اما باز هم از مکفی بودن مزد کارگر سخن می گوید، آدم شارلاتان و بی حیایی بیش نیست.

دستمزد ها باید اضافه شود به نحوی و به میزانی که هزینه یک خانوار ۴-۳ کارگری تأمین شود. این، خواست عموم کارگران است. کارگران ایران در همان حال که برای افزایش دستمزد تلاش و مبارزه می کنند در عین حال خیلی خوب می دانند که " شورای عالی کار " رژیم، در این زمینه، جز وظیفه همیشگی خود و تعیین و تثبیت حداقل دستمزد در زیر خط فقر، کار دیگری انجام نخواهد داد. از شورای عالی سرمایه چنانکه تاکنون به تجربه نیز ثابت شده است، هیچ معجزه ای ساخته نیست و هیچ آبی برای کارگران گرم نشده و خواهد شد.

دستمزدها اما می تواند و باید افزایش داده شود. چگونه؟ تنها با اتحاد و اعتراضات متشکل و اعتصابات یکپارچه کارگری است که می توان خواست افزایش دستمزد را بر سرمایه داران و دولت آن ها تحمیل کرد. برای افزایش دستمزد، هیچ راه دیگری جز اتحاد و اعتصاب، جز مبارزه متشکل و تا حد ممکن فراواحدی و سراسری وجود ندارد.

هر کارگر آگاهی خیلی خوب میداند که در تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، طبقه سرمایه دار حتی زمانی که اجباراً به افزایش دستمزد تن می دهد، بلا فاصله با افزایش قیمت کالاها و خدماتی که در تملک او است، مبالغ اضافه شده بر دستمزدها را از کارگر پس گرفته، آن را خنثی می کند و کارگران را دوباره به هما مکان و جایگاه قبلی میراند. طبقه سرمایه دار و دولت این طبقه، بهبودهای جزئی در زمینه شرایط کار و دستمزد را به حالت قیل و حتی بدتر از آن بر می گردانند.

تجربه ۴۵ سال حاکمیت رژیم واپس گرا و ضد کارگری جمهوری اسلامی نیز همین واقعیت را به اثبات رسانده است. وضعیت دستمزد های واقعی، شرایط اقتصادی و معیشتی طبقه کارگر سال به سال بدتر و وخیم تر شده است. بنابراین



ازخواست ها و مبارزات کارگران گروه ملی فولاد حمایت کنیم

کارگران گروه ملی فولاد اهواز، امروز سه شنبه ۲۴ بهمن برای چهارمین بار در سال جاری به طور یکپارچه دست به اعتصاب زدند و تولید و فعالیت در تمام بخش های شرکت را متوقف کردند.

کارگران مبارز گروه ملی فولاد در اعتصابات مکرر خود بار ها خواهان همسان سازی دستمزد و اجرای کامل و صحیح طرح طبقه بندی مشاغل شده اند. اما مدیریت شرکت هربار با واریز کردن مبالغی تحت عنوان علی الحساب، از پذیرش خواست های کارگران طفره رفته است. مدیریت شرکت بر این خیال بوده است که با این اقدام و وعده ها و مهلت خواهی های مکرر و اتلاف وقت، می تواند کارگران فولاد را فریب دهد و یا خسته و فرسوده سازد. اما مبارزات مستمر چندساله، اعتصاب های بزرگ و یکپارچه و راه پیمایی های با شکوه کارگران در شهر اهواز، نشان داده است که کارگران آگاه گروه ملی فولاد اهواز را نمی توان فریب داد و یا خسته و فرسوده ساخت. تا خواست های کارگران تحقق نیافته باشد، اعتصاب و مبارزه در فولاد ادامه خواهد داشت. کارگران مبارز و آگاه گروه ملی فولاد اهواز، این بار نیز مثل همیشه برای پیگیری مطالبات خود و در اعتراض به خلف وعده مدیریت، به طور یکپارچه دست از کار کشیدند.

روز شنبه ۲۱ بهمن کارگران فولاد با یک اعتصاب اختاری، برای ساعاتی تولید را متوقف کردند. اما مدیریت باز هم از پذیرش خواست های کارگران امتناع کرد.

صبح روز دوشنبه ۲۳ بهمن گروهی از کارگران، تولید را در برخی بخشها متوقف کردند و مقابل ساختمان مدیریت شرکت تجمع اعتراضی برپا نمودند. مدیریت شرکت بعد از پایان یک مهلت چند روزه، باز هم از پذیرش خواست های کارگران طفره رفت. به دنبال آن امروز سه شنبه بیست و چهارم بهمن، کارگران تمام بخشها در گروه ملی فولاد به طور یکپارچه دست به اعتصاب زدند و ضمن راه پیمایی در داخل شرکت، مقابل دفاتر اداری شرکت تجمع اعتراضی بزرگی برپا کردند. تردیدی در این موضوع وجود ندارد چنانچه مدیریت شرکت باز هم به خواست های کارگران گروه ملی رسیدگی نکند، کارگران نیز متحد و یکپارچه به اعتصاب ادامه خواهند داد، پرشور و متحد وارد خیابان های اهواز می شوند و چنانکه خود گفته اند پرچم مبارزه را در مرکز شهر مرکزی استان خوزستان به اهتزاز در خواهند آورد.

سازمان فدائیان (اقلیت) از تمام خواست ها و مبارزات کارگران گروه ملی فولاد اهواز قویاً حمایت می کند.

سازمان فدائیان (اقلیت) کارگران شاغل در شرکت فولاد کاویان، لوله سازی خوزستان، ذوب آهن اصفهان، فولاد آکسین، فولاد مبارکه، کارگران صنعت نفت و عموم کارگران را به اعتصاب و حمایت و همبستگی با کارگران گروه ملی فولاد اهواز فرا می خواند.

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران

گسترده باد اعتصاب های کارگری

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه داری

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۴ بهمن ۱۴۰۲

کار، نان، آزادی، حکومت شورایی

این شرایط را به نحو جدی و اساسی تغییر دهد که رژیم جمهوری اسلامی و نظام مزدی را به زیر کشد و حکومت شورایی- کارگری خود را مستقر سازد. تنها با استقرار حکومت شورایی و تلاش بی وقفه برای گذار به سوسیالیسم است که طبقه کارگر خواهد توانست برای همیشه از شر مصائب نظام مزدی رها شود.

تردیدی وجود ندارد که تا این رژیم بر سر کار باشد، چشم انداز یک بهبود نسبی و پایدار نه در زمینه دستمزد ها و نه سایر شرایط کار و لاجرم هیچ بهبود جدی در وضعیت اقتصادی و معیشتی کارگران حاصل نخواهد شد. تا نظم حاکم پابرجا باشد، مشکل عقب ماندن دستمزد ها از نرخ تورم و کاهش مداوم قدرت خرید طبقه کارگر نیز وجود خواهد داشت. طبقه کارگر زمانی می تواند

درخشش زنان در انقلاب

و مطالبات آنها و بویژه نقش زنان چپ به یکی از رویدادهای برجسته تاریخی تبدیل شد. این سرعت عمل و واکنش سریع زنان نسبت به ارتجاع اسلامی و خطر اعمال تبعیضات متعدد بر پایه جنسیت، نتیجه حضور و مشارکت فعال و وسیع توده‌های زنان در مبارزه سیاسی بود که ماهها علیه استبداد و سلطنت در جریان بود. انقلاب ۵۷ توانسته بود برای اولین بار صف عظیمی از زنان را به مبارزه بکشاند. این صف گرچه به لحاظ نظری و ایدئولوژیکی متنوع بود اما بلحاظ کمی در برگیرنده میلیونها زنی بود که بر بستر اوضاع انقلابی موجود در جامعه به مبارزه روی آورده بودند. میلیونها زن با تمایلات و انگیزه‌های مبارزاتی متفاوت و با درجات مختلف آگاهی سیاسی به مبارزه روی آورده بودند، اما برجسته‌ترین گرایشات موجود در آن روزها را گرایشات مذهبی، لیبرال و چپ و کمونیست تشکیل می‌دادند.

«مونیکا هیل» فمینیست و روزنامه نگار چپ آمریکایی در مقاله‌ای که بهار ۱۳۵۸ منتشر شد،



نوشت: «در ۱۵ ماه مبارزه و تظاهرات علیه رژیم شاه، زنان نقش مهمی داشتند و حدود ۲۵ درصد شرکت‌کنندگان در تظاهرات‌ها در شهرهای کوچک و بزرگ را تشکیل می‌دادند.» البته با دقت در عکسها و تصاویر به جا مانده از آن روزها بخوبی روشن است که میزان مشارکت زنان در تجمعات و تظاهرات‌های مستقلی که نیروهای چپ بطور عام و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به طور خاص سازماندهی می‌کردند، برآتب بالاتر است. اساسا این فعالان زن لیبرال، چپ و کمونیست و اعضا و هواداران بزرگترین سازمان کمونیستی خاورمیانه بودند که بلافاصله پس از پیروزی قیام بهمن ۵۷، صدای پای ارتجاع اسلامی را شنیده و برای مبارزه و مقابله با آن دست به بسیج و سازماندهی بزرگترین تظاهرات زنان زدند. تظاهراتی که نه تنها در ایران بلکه در جهان نیز با شگفتی و تحسین روبرو گردید و زبازند فعالان و روشنفکران برجسته جهان از جمله «سیمون دوبوار»، «میشل فوکو»، «آنجلادیویس» و «نوال سعداوی» شد.

انقلاب ایران یک انفجار سیاسی عظیم بود که بستر مناسبی برای مشارکت زنان ایجاد کرده بود. پیش تر از این انقلاب، تاریخ استبداد زده ایران سرشار از مبارزات مقطعی، پراکنده و کم دامنه و کم دوام زنان است. جو خفقان و سرکوب، نبود آزادیهای سیاسی در دوره‌های مختلف، مانعی جدی بر سر راه شکل گیری و

شکوفایی و ادامه‌کاری سازمان‌های توده‌ای زنان بوده است.

انقلاب مشروطه، مشارکت زنان در آن و تحولات و پیامدهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن نیز چند سالی فضا و بستری بوجود آورد که موجب شد زنان -عمدتا وابسته به اقشار میانی و بالایی جامعه- انجمن‌ها و گروههای مختلف را تشکیل دهند و وظائف سیاسی و فرهنگی پیش روی خود بگذارند. تشکل‌های مستقل و غیردولتی زنان شکل گرفتند. رسانه‌های زنان راه اندازی شدند. بعضی از این انجمن‌ها حتی در محدوده‌ای به فعالیت‌های سیاسی روی آوردند، بطور مثال خواهان تحریم کالاهای خارجی شدند و اعتراضاتی هم در مقابل مجلس سازمان دادند، اما باز شبح سرکوب این فعالیت‌ها را متوقف کرد و حکام وقت حتی فعالیت‌های خیریه و آموزشی زنان را تاب نیاوردند. دیکتاتوری رضاخانی و استبداد دوران محمدرضا پهلوی فضای سیاسی جامعه را تیره و تارتر کرد و به رکود و بن بست سیاسی کشاند. این بن بست سیاسی در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ با حماسه سیاهکل شکسته شد. حماسه‌ای که قدرقدرتی استبداد را زیر سوال برد و دریچه نوینی برای مبارزه متشکل زنان در جامعه گشوده شد. در چنین شرایطی بار دیگر شاهد روی آوری وسیع زنان روشنفکر به سوی سازمانهای سیاسی وقت هستیم. مشارکت سیاسی و شجاعانه این زنان همراه با هم‌زمان مردشان در مبارزه مسلحانه و در صفوف سازمانهای سیاسی، بذری بود که در بهمن ۵۷ به بار نشست. به واسطه این مبارزات و قهرمانی‌ها و آگاهی بود که در مقطع قیام ده‌ها هزار تن به صفوف سازمان چریکهای فدایی خلق و سایر گروههای چپ پیوستند.

اما صف زنان در انقلاب ۵۷ همانگونه که فوقا ذکر شد، صفی متنوع با گرایشات و تمایلات و منافع طبقاتی مختلف بود. نیروهای ارتجاعی اسلامی، از طریق مساجد و تکایا توانسته بودند زنانی از اقشار سنتی و مذهبی جذب کنند. خمینی مرتجع که یکی از افتخاراتش مخالفت با حق رای زنان بود، با پرچم مبارزه با «بی بندوباری»، زنان مسلمان و سنتی را که در دوران پهلوی خانه نشین شده بودند را به صفوف خود کشانده بود. بخش دیگری از زنان مسلمان نیز جذب سازمان مجاهدین شده و از این طریق به مبارزه سیاسی روی آورده بودند. زنان جریانات لیبرال نیز بخش کوچکی از این گرایشات را تشکیل می‌دادند.

این گرایشات هر یک فراخور منافع اقتصادی و سیاسی و فرهنگی خود در بزنگاه‌های سیاسی در چهار دهه اخیر ماهیت خود را بنمایش گذارده‌اند: گروهی از زنانی که در رکاب رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفتند، به نیروی سرکوب و خشونت علیه زنان دیگر تبدیل شدند، گروهی دیگر زنانی بودند که با تزا و تحلیل‌های پسمانده لیبرالی، تبعیض و سرکوب زنان را با عناوینی چون «نسبیت فرهنگی» و یا «فمینیسم اسلامی» تئوریزه کرده و عمدتا به خورد افکار عمومی جهان دادند. زنان لیبرال دل به اصلاحات بستند. اما بر سر زنان چپ و کمونیست چه آمد؟

با شکست انقلاب و سلطه ارتجاع، بار دیگر



یورش به دست‌آوردها و سرکوب گسترده آغاز شد. نیروهای چپ و کمونیست جزو اولین گروه‌هایی بودند که مورد سرکوب قرار گرفتند، شکنجه و اعدام شدند. بخشی نیز توانستند جان سالم بدربرند و از کشور خارج شوند. سرکوب گسترده چپ، تاثیرگذاری آنها بر جنبش‌های عمومی و از جمله جنبش زنان را نیز محدود کرد. با این وجود زنان کمونیست از ۱۷ اسفند ۵۷ تا کنون به اشکال مختلف در مبارزه‌ای پیگیر علیه ارتجاع اسلامی و قوانین و تبعیضات علیه زنان مشارکت داشته‌اند. ایضا سهم بسزائی در آگاهی و روشنگری در حیطه مساله زن ایفا کرده‌اند. سهمی که ردبای غیرقابل انکاری نیز برجای گذشته است: به طور مثال هواداران و فعالان سازمان ما طی دهه‌های گذشته در مقاطع مختلف نقش خود را در حد توان ایفا کرده‌اند: از سازماندهی و مشارکت در اسفند ۵۷ تا مبارزه و مقاومت در زندان، تا افشاشگری علیه جمهوری اسلامی، اشاعه آگاهی و ترجمه و توزیع آثار مارکسیستی در زمینه حقوق زنان تا راه اندازی مجله‌ها، کنفرانس‌ها، رساندن صدای زنان ایران به جهانیان و برخورد پیگیر نظری به گرایشات رفرمیست در جنبش زنان.

صحنه به آتش کشیدن روسری در خیابانهای تهران در سال گذشته بی شباهت به صحنه‌های افشاشگرانه‌ای نیست که زنان چپ و کمونیست سالها در خیابانها و میدانی کشورهای مختلف برای افشای آپارتاید جنسی در ایران به نمایش گذاشته‌اند. خیزش قهرمانانه شهریور ۱۴۰۱ که زنان جوان در آن نقش پیشرو و تعیین کننده داشتند، صحنه‌ها و رویدادهایی آفرید که در تاریخ معاصر جهان بویژه کشورهای منطقه بی نظیر است. پیام این اعتراضات شجاعانه و تحسین برانگیز چه بود؟ پیام این اعتراضات یک نه قطعی به کلیت حاکمیت جمهوری اسلامی و همچنین روی آوری به مبارزه‌ای بود علیه کلیه اشکال ستم اعم از ستم جنسی، ملی و طبقاتی و پیوند و همگامی با سایر جنبش‌های توده‌ای.

نهالی که در سال‌های سیاه و تاریک استبداد پهلوی توسط نیروهای چپ و کمونیست کاشته شد، با حضور میلیونی در انقلاب ۵۷ آبیاری شد. بیش از چهل سال مقاومت و مبارزه تحسین برانگیز و روزانه توده‌های زنان علیه ستم و تبعیض در جمهوری اسلامی این نهال را بارور کرده و می‌رود تا در پیوند با جنبش سراسری توده‌های کار و زحمت، بساط حکومت ارتجاعی و استبدادی جمهوری اسلامی را برچیند و به گل نشیند.

بی شک انقلاب آتی با حضور وسیع تر و آگاهانه تر زنان و بهره گیری از تجارب مبارزات یک سده اخیر همراه خواهد بود. زنان بیش از گذشته در انقلاب آتی خواهند درخشید.

در گرمی‌داشت یاد رفقا توماج، مختوم، واحدی، جرجانی و دیگر قهرمانان خلق ترکمن شوراهای ترکمن صحرا، تجربه‌ای که نباید فراموش کرد

توماج هزاران فدایی دیگر چون توماج در ترکمن صحرا و سراسر ایران روئیده است. (بخشی از پیام مادر رفیق فدایی توماج به مردم ایران پس از ترور وی و یاران‌اش توسط پاسداران نظم سرمایه‌داری منتشره در نشریه کار شماره ۵۰ به تاریخ ۲۲ اسفند ۵۸)

۴۴ سال از ترور رفقا شیرمحمد درخشنده توماج، عبدالکحیم مختوم، طواق محمد واحدی و حسین جرجانی، ۴ آذرخش شب ترکمن، ۴ فدایی، ۴ رهبر شوراهای ترکمن صحرا توسط مزدوران جمهوری اسلامی گذشت.

جمهوری اسلامی برای نابودی شوراهای ترکمن صحرا ۲ جنگ نابرابر را به توده‌های ستمدیده ترکمن تحمیل کرد. در طول عمر شوراهای دهقانی ترکمن صحرا جمهوری اسلامی بیش از ۱۰۰۰ فرزند دلاور مردم ترکمن صحرا را به خاک و خون کشاند، صدها تن را مجروح کرد و صدها تن دیگر را به زندان انداخت.

پس از قیام ۲۲ بهمن و سرنگونی رژیم استبدادی سلطنتی، شوراهای ترکمن صحرا به نماد برجسته و پرشکوه اعمال قدرت توده‌ای تبدیل شده بودند و این چیزی بود که رژیم استبدادی برآمده از انقلاب توده‌ها بر نمی‌تابید. رسالت حکومت جدید چیزی نبود جز تحکیم نظم موجود، به شکست کشاندن انقلاب و نابودی دستاوردهای قیام مسلحانه‌ای که کارگران و سایر زحمتکشان برای آزادی، برای کار و برای نان با نثار خون خود بدست آورده بودند.

جمهوری اسلامی از همان ابتدا نه فقط در ترکمن صحرا، بلکه در سراسر ایران، با استفاده از نیروهای مسلح که با تشکیل "سپاه پاسداران" و "کمیته‌های انقلاب اسلامی" بر تعداد آن‌ها افزوده بود، دست به جنایت و کشتار زد. از کردستان تا خوزستان، از بلوچستان تا ترکمن صحرا، از کارخانه تا دانشگاه.

تصرف خانه‌ی کارگر، دستگیری نمایندگان شوراهای کارگری و انحلال شوراهای، بستن دانشگاه‌ها تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" و کشتار دانشجویان، گسیل نیروهای مسلح و کشتار مردم ستمدیده کردستان، بلوچستان و خوزستان، تعطیلی دفاتر سازمان‌های چپ و ترور فعالین محبوب سیاسی در اقصا نقاط کشور از جمله اقداماتی بود که در همان سال‌های اولیه و در بحبوحه‌ی کشاکش انقلاب و ضد انقلاب، از سوی حاکمان جدید صورت گرفت.

امروز و در شرایطی که جامعه در یک موقعیت انقلابی قرار دارد، امکان برقراری حکومت شورایی به موضوع روز توده‌های کارگر و زحمتکش تبدیل شده است. این‌که آیا حکومت شورایی در ایران قابل تحقق است یا نه؟ ضد انقلاب تلاش دارد تا به مردم بقبولاند که حکومت شورایی در ایران امکان‌پذیر نیست و باید مردم به همان اعوان و انصار امتحان پس داده‌ی سرمایه‌داران رضایت دهند. اما تجربه‌ی صدها نمونه شوراهای کارگری که در اینجا مورد بحث نیست و شوراهای دهقانی ترکمن صحرا به‌عنوان یک تجربه‌ی تاریخی ثابت می‌کند که حکومت

شورایی هم ممکن است و هم برای رهایی از شرایط کنونی اجتناب‌ناپذیر.

چرا شوراهای توانستند با آن سرعت در ترکمن صحرا تشکیل شوند

تا پیش از سلطنت رضا خان، بیشتر مراتع و زمین‌های کشاورزی ترکمن صحرا تحت نظام عشیره‌ای و ایلی اداره می‌شد و ترکمن‌ها بویژه از راه دامداری امرار معاش می‌کردند. دامداران و کشاورزان ترکمن به‌طور مشاع و دسته‌جمعی کار و زندگی می‌کردند. در آن زمان ترکمن‌ها در امور داخلی خود از جمله در رابطه با نحوه بهره‌برداری از مراتع و زمین‌های کشاورزی به‌صورت مستقل عمل می‌کردند و حکومت مرکزی به‌غیر از باج و خراج در سایر امور آن‌ها به‌طور عمده دخالتی نداشت.

با روی کار آمدن رضا خان، دست‌اندازی به زمین‌ها و مراتع ترکمن صحرا از سوی حاکمان و مزدوران منطقه‌ای آن آغاز شد. رضا شاه و اطرافیان‌اش بسیاری از زمین‌های کشاورزی و مراتع ترکمن‌ها را تصاحب کردند و مقاومت روستائیان را با قوه قهریه پاسخ گفتند. تا حدی که سرکوب و تصاحب زمین‌های روستائیان، منجر به کوچ و تبعید برخی از ایلات و عشایر ترکمن به مناطق دیگر شد. رضا خان همچنین با ایجاد پاسگاه‌های ژاندارمری حضور نظامی خود را در ترکمن صحرا افزایش داد.

در زمان سلطنت محمد رضا شاه و به‌طور مشخص پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ که وی حکومت خود را تثبیت کرد، روند تصاحب زمین‌های ترکمن صحرا تشدید شد. خانواده سلطنتی بیش از ۳۰ هزار هکتار از مرغوب‌ترین زمین‌های کشاورزی و مراتع منطقه را تصرف کرده بود. ۷۰ هزار هکتار از زمین‌ها به گروهی از فرماندهان ارتش شاهنشاهی رسید. شریف امامی با ۳۰۰۰ هکتار و هژیر بزدانی با ۸۰۰۰ هکتار از جمله ده‌ها زمینداری بودند که زمین‌های مردم ستمدیده ترکمن را تصاحب کردند.

رژیم حاکم و عوامل آن با تصاحب بسیاری از مراتع و نابودی مناطق جنگلی، آن‌ها را به زمین‌های کشاورزی تبدیل کرده و ساکنان منطقه را به بیگاری کشیدند. برای نمونه می‌توان به مراتع کرانه رودخانه گرگان و دشت‌ها و کوهپایه‌های منطقه گوگلان اشاره کرد که توسط غاصبان حاکم تصرف و به زمین‌های کشاورزی تبدیل شدند. حتا در مناطق محدودی که همچنان به صورت جمعی کشت و بهره‌برداری می‌شد، رژیم با زور سرنیزه و بهانه‌های مختلف زمین‌ها را غصب و در اختیار عوامل خود قرار داد. برای نمونه سال ۱۳۴۰ در ناحیه "تاتار علیا" در جریان درگیری بین نیروهای نظامی و مردم روستا بر سر تصاحب زمین‌های دهقانان ۲ تن از روستائیان با نام‌های آراز جرجانی و ناگلولی جرجانی کشته و ۵ نفر مجروح شدند.

زمینداران بزرگ همچنین با استفاده از ماشین‌آلات کشاورزی همچون کمباین کشت

مکانیزه را در مزارع خود راه‌اندازی کردند. به همین بهانه نیز در جریان "اصلاحات ارضی" نه تنها این زمین‌ها به دلیل مکانیزه بودن کشت مشمول "اصلاحات ارضی" نشدند، بلکه زمین‌های مرغوب دهقانان ترکمن از سوی دولت غصب و به زمینداران بزرگ داده شد. تنها قسمتی از کوهپایه‌ها که زمین‌های مرغوبی نبودند به روستائیان تعلق گرفت. در مجموع در پی سیاست‌هایی که با سلطنت رضا خان آغاز گردید، ۸۰ درصد اراضی در تصرف خاندان سلطنتی، عوامل دربار، فرماندهان نظامی و گروهی دیگر از عوامل رژیم به عنوان زمینداران بزرگ قرار گرفت.

غصب زمین‌های مردم ترکمن صحرا در دوران حکومت پهلوی باعث شد تا در جریان مبارزات پر شور توده‌های ستمدیده ایران برای سرنگونی نظام سلطنتی، بازپس گرفتن زمین‌های غصب شده به یکی از خواست‌های اصلی مردم ترکمن صحرا تبدیل شود. از سوی دیگر تجربه تاریخی آن‌ها در کشت و بهره‌برداری جمعی از زمین به روستائیان کمک کرد تا خیلی زود روش شورایی را جذب و به کار گیرند.

از اوایل اسفند ۵۷ اولین شورای دهقانی با آزاد کردن زمین‌ها از دست زمینداران غاصب در ترکمن صحرا سربرآورد. تنها طی چند ماه صدها شورای دهقانی در ترکمن صحرا شکل گرفت که زمین‌ها را از غاصبان بازپس گرفتند. در جریان برگزاری "کنفرانس همبستگی خلق‌ها" که از ۲۷ تا ۲۹ تیر در تهران برگزار شد، نماینده "ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا" از تشکیل بیش از ۲۱۷ شورای دهقانی در ترکمن صحرا خبر داد که البته در ادامه به حدود ۴۰۰ شورای دهقانی رسید. در روستاهایی که شوراهای موجود آمده بودند، دهقانان به‌صورت جمعی زمین را کشت و از آن بهره‌برداری می‌کردند.

از جنگ تحمیلی اول تا جنگ تحمیلی دوم

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران از همان ابتدا محبوبیت فراوانی در میان مردم ترکمن صحرا بدست آورد. این محبوبیت جدا از سابقه‌ی مبارزاتی رفقا در دوران ستم‌شاهی، بیش از هر چیز نتیجه فعالیت رفقای فدایی ترکمنی بود که در میان توده‌ها شناخته شده و مورد احترام بودند. رفقای که هم از منطقه و مردم آن شناخت درستی داشتند و هم به کار و فعالیت در میان آن‌ها عشق می‌ورزیدند.

تنها چند روز بعد از سرنگونی نظام سلطنتی، در ۲۶ بهمن‌ماه، کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن به ابتکار رفقای ترکمن در محل کتابخانه سابق باغ ملی (محل سابق کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان) در شهر گنبد بنیان گذاشته شد. در اوایل اسفند نیز ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا در ساختمان مهمان‌سرای قبلی فرمانداری گنبد که در منطقه گنبدنشین شهر قرار داشت تشکیل گردید. این دو سازمان نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری شوراهای موفقیت‌های جنبش شورایی در ترکمن صحرا داشتند.

در همان روزهای اول ماه اسفند به دعوت کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن، تظاهرات و تجمعی با حضور بیش از ۱۵ هزار نفر در گنبد در صفحه ۷

در گرامی‌داشت یاد رفقا توماج، مختوم، واحدی، جرجانی و دیگر قهرمانان خلق ترکمن شوراهای ترکمن صحرا، تجربه‌ای که نباید فراموش کرد

برگزار شد. اهم خواست‌های تظاهرکنندگان عبارت بود از بازگرداندن بدون قیدوشرط زمین‌هایی که در دوران رژیم سابق از دهقانان غصب شده بود، لغو بدهی دهقانان به بانک‌ها، تشکیل شوراهای محاکمه عوامل رژیم سابق، تشکیل ارتش خلقی و بالاخره آزادی‌های فرهنگی، مذهبی، زبان و غیره.

روند تشکیل شوراهای دهقانی نیز با سرعت به پیش می‌رفت. شوراهای در عمل به قدرتی در برابر قدرت دولتی تبدیل شده بودند. آن‌ها زمین‌های زمینداران بزرگ را مصادره و به صورت جمعی کشت می‌کردند. راه‌ها را مرمت می‌کردند، حمام می‌ساختند، کتابخانه راه می‌انداختند، در یک کلام مستقل از دولت مرکزی به رتق و فتق امور در منطقه مشغول بودند. شوراهای دهقانان همچنین توانسته بودند تلاش رژیم و زمینداران برای ایجاد تفرقه در میان ترکمن‌ها و سایر اهالی منطقه از زابلی تا بلوچ و غیره فائق آیند و مشکلات را صلح‌آمیز و در کنار هم حل کنند.

رژیم که از شوراهای وحشت داشت و در کنار آن محبوبیت سازمان چریک‌های فدایی در میان زحمتکشان ترکمن‌صحرا را می‌دید، نه حاضر و نه قادر به تحمل این وضعیت بود. از همین رو برای نابودی شوراهای و سرکوب دهقانان و رهبران فدایی و شورایی آن‌ها دو جنگ ظالمانه و کثیف را بر مردم ترکمن‌صحرا تحمیل کرد. اگرچه نتایج هر کدام از این جنگ‌ها متفاوت بودند. جنگ اول نه تنها از قدرت شوراهای و بسط و گسترش آن‌ها نکاست و نه تنها از محبوبیت فدائیان کم نشد، بلکه برعکس شوراهای عمومیت بیشتری یافتند و از نقش بیشتری در ترکمن‌صحرا برخوردار شدند. این واقعیت نتیجه شرایط بعد از قیام بود. زمانی که رژیم قادر به سرکوب و نابودی دستاوردهای انقلاب نبود و هنوز یغوعی توازن قوای سیاسی بین انقلاب و ضد انقلاب برقرار بود.

اما بعد از جنگ دوم موضوع متفاوت شد و باز این به وضعیت مشخص آن زمان برمی‌گردد. بعد از جنگ دوم و ضرباتی که به کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن و ستاد مرکزی شوراهای ترکمن‌صحرا وارد شد، به دلایلی همچون سیاست حاکم بر سازمان چریک‌های فدایی خلق که توسط جناح موسوم به "اکثریت کمیته مرکزی" هدایت می‌شد و سپس انشعاب سازمان و آغاز جنگ ایران و عراق، همگی توازن قوای سیاسی را رفته رفته به نفع حاکمیت یعنی به نفع ضد انقلاب و به ضرر انقلاب تغییر داد. به همین دلیل هم شوراهای با از دست دادن رهبران برجسته‌ی خود نتوانستند خود را بازسازی کنند و گام به گام جمهوری اسلامی تحت هدایت سازمان "جهاد سازندگی" و با همکاری سپاه پاسداران و ژاندارمری شوراهای را به "شوراهای اسلامی" و در نهایت به چیزی بی‌خاصیت تبدیل کردند و زمینداران قبلی به همراه زمیندارانی جدید از میان حاکمان جدید به منطقه بازگشتند.

یک روز پیش از آغاز جنگ اول، پاسداران در

جریان دستگیری یک سیگارفروش ترکمن با مردم درگیر شده و با تیراندازی به سمت مردم یک جوان ۲۲ ساله به نام آراز دردی‌پور را کشتند و یک نفر دیگر نیز مجروح شد. این کارهای پاسداران و کمیته‌چی‌ها بیش از هر چیز با هدف ایجاد تشنج در منطقه و زمینه‌سازی برای جنگ بود. همان‌طور که از چند روز قبل‌تر تعداد زیادی پاسدار از شهرهای اطراف بهشهر، گرگان، علی‌آباد، قوچان و حتا تهران به گنبد آمده بودند. در همان روز نماینده سازمان در ترکمن‌صحرا خطاب به مردم خشمگین ترکمن که در برابر ستاد تجمع کرده و خواستار پاسخگویی به این جنایت بودند، گفت: "آن‌ها خواهان تحمیل جنگ هستند اما ما مخالف جنگ هستیم. نباید وارد جنگی شد که زمان و مکان آن را دشمن تعیین می‌کند".

۶ فروردین براساس فراخوان قبلی کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن حدود ۲۰ هزار نفر برای اعلام نظر نسبت به رفراندوم آری یا نه جمهوری اسلامی و اعتراض به کشتار مردم سنجند در باغ ملی شهر دست به تجمع می‌زنند. تجمع ادامه داشت که تعدادی پاسدار در حالی که نقاب بر صورت داشتند اطراف میدان باغ ملی مستقر شده و تعدادی نیز در بام خانه‌های اطراف سنگرمی‌گیرند. پس از محاصره تجمع‌کنندگان، پاسداران شلیک به سمت مردم را آغاز می‌کنند که در همان ابتدا تعدادی کشته و زخمی می‌شوند. آن‌ها همچنین با به آتش کشیدن کتابخانه کانون به ساختمان کانون یورش برده و کسانی را که در کانون بودند دستگیر می‌کنند. همه این اقدامات جنایتکارانه در حالی صورت گرفت که حتا یک تیر از سوی ترکمن‌ها به سمت پاسداران شلیک نشده بود.

تنها از ساعت ۶ بعدازظهر است که مردم با ساختن سنگر جلوی محلات شروع به مقاومت می‌کنند و تعدادی از روستاییان ترکمن نیز با اسلحه به کمک مردم شهر می‌آیند. در پی مقاومت مسلحانه مردم، تا روز سه‌شنبه ۷ فروردین دو سوم شهر به تصرف مردم درمی‌آید. روز چهارشنبه در بندر ترکمن ۲۰ هزار نفر از مردم با شرکت در یک راهپیمایی اعتراضی، کشتار گنبد را محکوم کرده و شعار دادند: "دیروز کردستان، امروز ترکمن‌صحرا، فردا نوبت کیست". جدا از ترکمن‌صحرا در شهرهای دیگری نیز توسط نیروهای پیشرو مانند شهر طالش، در حمایت از مردم ترکمن‌صحرا و محکومیت کشتار مردم تظاهرات اعتراضی برگزار شد.

جنگ اول کلا ۹ روز طول کشید و تلاش هیات‌های مستقر برای مذاکره و آتش‌بس، بارها با جنگ‌افروزی سپاه پاسداران به شکست انجامید (۱). سپاه پاسداران حاضر در منطقه دستورالعمل را از فرماندهان سپاه می‌گرفت و آن‌ها نیز گوش به فرمان دو تشکل سیاسی شریک در قدرت یعنی حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلابی اسلامی بودند. در یک کلام مسئول آغاز و طول کشیدن جنگ سپاه پاسداران بود و تنها

زمانی که دیدند قادر به شکست مقاومت مردم ترکمن در لحظه کنونی نیستند تن به آتش‌بس دادند. براساس توافق آتش‌بس قرار شد تمامی نیروهای مسلح از شهر خارج شوند، دفتر کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن تحویل ترکمن‌ها شود، تمامی زندانیان آزاد شوند و پس از آن در مورد زمین و نحوه تقسیم محصول زمین بین دولت و نمایندگان ستاد مرکزی شوراهای ترکمن‌صحرا مذاکره صورت گیرد.

جدا از تحکیم و گسترش شوراهای پس از جنگ اول، انتخابات شورای شهر گنبد و انتخابات "مجلس خبرگان" دو نمونه از نقش و نفوذ ستاد و کانون در ترکمن‌صحرا هستند. در جریان انتخابات "مجلس خبرگان" سازمان چریک‌های فدایی خلق سه کاندیدا در استان مازندران معرفی کرد از جمله رفقا توماج و مختوم. اکثریت قاطع رای ترکمن‌صحرا (حدود ۱۳۰ هزار رای) به رفقا توماج و مختوم داده شد که بیان‌گر محبوبیت و اعتماد مردم ترکمن‌صحرا به این رفقای جان‌فشان ما بود. در اوایل پاییز نیز انتخابات شورای شهر گنبد برگزار شد که باز کاندیداهای کانون و ستاد با بیش از ۶۰ درصد آرا به پیروزی رسیدند (۲). این نکته را باید در نظر داشت که در شهر گنبد جدا از ترکمن‌ها جمعیت بزرگی از اهالی خراسان، شاهرود، آذربایجان و مازندران نیز ساکن بودند.

تثبیت قدرت شوراهای که از جمله نتایج آن افزایش تولیدات کشاورزی و رفاه در روستاها بود، آزادی مردم ترکمن‌صحرا با تکیه بر قدرت شورایی و همچنین محبوبیت کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن و ستاد مرکزی شوراهای ترکمن‌صحرا باعث شد تا در بهمن‌ماه رژیم جنگ دومی را به مردم ستم‌دیده و قهرمان ترکمن‌صحرا تحمیل کند. ناگفته نماند که در فاصله جنگ اول و دوم رژیم همواره به تحریکاتی علیه مردم دست می‌زد. از جمله می‌توان به کشته شدن ۳ نوجوان در روستای کوچک نظرخانی در تاریخ ۹ خرداد توسط پاسداران اشاره کرد. بهره‌گیری از آخوندهای مرتجع و بال و پر دادن به آن‌ها یکی دیگر از سیاست‌های رژیم بود که از جمله می‌توان به آخوند انالیچ نقشبندی اشاره کرد که از عناصر رژیم شاه در منطقه بود و حتا نشان درجه ۳ همایونی داشت. وی پس از قیام بهمن از گنبد فراری شده بود، اما پس از مدتی با حمایت رژیم بازگشت و علیه شوراهای دست به تبلیغ زد.

اما جنگ دوم چگونه شروع شد؟ براساس اعلام قبلی قرار بود ۱۹ بهمن به مناسبت حماسه سپاهک در شهر گنبد مراسمی برگزار شود. شب قبل از مراسم رفقا توماج، مختوم، واحدی و جرجانی به نمایندگی از سوی ستاد مرکزی شوراهای ترکمن‌صحرا با هیات ۵ نفره وزارت کشاورزی در رابطه با حل مسأله زمین و رسیدگی به کار شوراهای دهقانی جلسه داشتند که تا ساعت ۲ بعد از نیمه شب طول کشید. بعد از پایان جلسه ۴ رفیق فدایی با ماشین در حال بازگشت بودند که در ایست بازرسی پاسداران دستگیر و به زندان اوین منتقل شدند.

روز جمعه ۱۹ بهمن به‌رغم آن‌که پاسداران راه‌های ورودی به شهر گنبد را بسته بودند تا مانع حضور روستاییان و دیگران برای شرکت

سپاه نیز در گفت‌وگویی تصویری به نقش خلخال و سپاه در ترور رهبران خلق ترکمن اعتراف کرد.

چهار آذرخش شب کارگر
چهار آذرخش شب بزرگر
درخشیده از جنگل ترکمن
خروشیده بر قله‌های وطن
گل و جنگل و جوخه های جنون
شب و تیرباران گلبار خون.
چهار اسب ترکمن
مختوم، واحدی، جرجانی، توماج
خونین و شبیه‌زن
در شب شکنجه و تاراج
همه کشتزاران به خون خوشه بست
همه قلقله موج در خون شکست.

شوراهای ترکمن صحرا

همان‌طور که در ابتدای مقاله آمد از همان روزهای اول سرنگونی حکومت پهلوی، شوراهای دهقانی در ترکمن صحرا سر برآوردند و حتا بعد از جنگ اول، شوراهای ترکمن صحرا با شتابی بیشتر در سراسر منطقه گسترش یافتند. به‌نحوی که ۲۸ اردیبهشت ۵۸ نخستین گروه‌هایی نمایندگان شوراهای ترکمن صحرا به دعوت ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا با حضور بیش از چهار صد نفر از نمایندگان شوراهای روستایی ترکمن صحرا از ترکمن، بلوچ، زابلی و فارس در سالن جوانان پیشگام گنبد برگزار شد. برای تشکیل شورا، ابتدا اهالی روستا در انتخاباتی آزاد اعضای شورای را برمی‌گزیدند. در ادامه تعدادی از شوراهای روستا با تشکیل اتحادیه شوراهای دهقانی تجمیع شده و وظایف خود را مشترکا پیش می‌بردند. در اتحادیه شوراهای دهقانی از هر شورا ۲ نماینده حضور داشت. بازپس‌گیری زمین‌های غصب شده و اداره جمعی زمین‌ها از جمله وظایف شوراها بود. شوراها بر تمام امور از جمله تهیه کود و بذر و امور آب نظارت داشتند و با همراهی و همدلی دهقانان و ساکنان روستا وظایف خود را پیش می‌بردند. شوراها همچنین برخی از اقدامات رفاهی از جمله ایجاد حمام، کتابخانه و حتا راهسازی و یا مرمت راه‌ها را انجام می‌دادند. برای نمونه از جمله اقدامات شورای روستایی تاتار علیا عبارت بودند از: بازپس‌گیری ۴۵۰ هکتار از زمین‌های غصبی اهالی روستا، همکاری با روستاهای همجوار برای استرداد ۴۰۰ هکتار زمین‌های غصبی آن‌ها، مصادره ماشین‌آلات کشاورزی و وسایل مربوط به آن از زمینداران بزرگ، کشت زمین‌های بازپس گرفته شده به صورت جمعی، جلوگیری از تجاوز به مراتع و مرزبندی آن‌ها و مرمت راه‌ها، حل اختلافات محلی و ایجاد ارتباط مستمر با روستاهای همجوار جهت همکاری و همفکری، تشکیل شورای قالیبافان از طریق انتخابات آزاد، ایجاد صندوق تعاونی جهت کمک به افراد نیازمند به صورت غیرنقدی، ایجاد و گشایش کتابخانه و سالن سخنرانی، اقدام به حفر چاه با همکاری اهالی برای تامین آب آشامیدنی و تاسیس حمام. اعضای شوراهای دهقانی به مدت ۹

در گرمی‌داشت یاد رفقا توماج، مختوم، واحدی، جرجانی و دیگر قهرمانان خلق ترکمن شوراهای ترکمن صحرا، تجربه‌ای که نباید فراموش کرد

برگزار شد و مردم خواستار پایان دادن به کشتار مردم گنبد و مجازات عوامل حمله به مراسم ۱۹ بهمن سالگرد حماسه سپاهلک شدند. ۲۵ بهمن ماه نیز "ستاد عملیاتی رزمندگان خلق ترکمن" در اطلاعیه شماره ۵ خود از محصلین، معلمین، کسبه و کارمندان و سایر ائتلاف جامعه خواست تا خروج کامل پاسداران از شهرهای منطقه، استقرار ارتش در پادگان‌ها و آزادی همه گروگان‌ها از حضور بر سر کار خویش خودداری کنند. در جریان جنگ تحمیلی دوم حداقل ۶۷ تن کشته و صدها نفر زخمی شدند.

چهار آذرخش شب ترکمن

بعد از دستگیری رفقا توماج، مختوم، واحدی و جرجانی و انتقال آن‌ها به زندان اوین، روز جمعه ۲۶ بهمن‌ماه از زندان اوین به مرکز سپاه پاسداران در سلطنت‌آباد (اکنون نام آن خیابان پاسداران است) به محسن رفیق‌دوست معاون فرمانده سپاه تحویل داده می‌شوند. سه روز بعد در سرگناه روز دوشنبه ۲۹ بهمن در جنگل برف‌گرفته گلستان بین گنبد و بجنورد دقیقاً در جایی بین مینودشت و چمن‌بید، پاسداران سرمایه به دستور خلخال جلد ۴ رفیق بی‌پاک و شجاع ما، چهار آذرخش شب ترکمن، آن فرزندان راستین خلق ترکمن را به قتل می‌رسانند. در جسد رفقا آثار شکنجه کاملاً هویدا بود و مشخص بود که قبل از اعدام رفقا به شدت شکنجه شده بودند.

در آن روزها که پاسداران سرمایه با سلاح‌هایشان در گنبد جولان می‌دادند، حداقل دو گروه از مبارزان ترکمن بدون دادگاه به جوخه‌های اعدام سپرده شدند که گزارشات آن در نشریه کار آن زمان به‌صورت مبسوط منتشر شده است. حتا براساس گزارش "دادستان انقلاب اسلامی" مازندران ۲۷ جسد از ناحیه سینه به بالا تیر خورده بودند که بیانگر اعدام آن‌ها بود. روزنامه اطلاعات روز ۷ اسفند از پیدا شدن اجساد ۸ نفر که با گلوله کشته شده بودند در اطراف گنبد خبر داد که ۳ جسد متعلق به پرویز ایرانپور، نازردی نوشین (شهردار سابق بندر ترکمن) و یوسف قرمجه از چهره‌های مردمی و محبوب مردم ترکمن بودند. به نوشته‌ی این روزنامه و به نقل از فرزند پرویز ایرانپور، این سه نفر توسط ماموران ارتش که به بهانه‌ی جستجوی اسلحه در بندر ترکمن و روستاهای اطراف به خانه مردم ریخته بودند، بازداشت شده و بعد به سپاه پاسداران به‌شهر منتقل شده بودند.

همان زمان مناظره‌ای در تلویزیون جمهوری اسلامی در رابطه با حوادث گنبد و ترور ۴ رفیق فدایی‌مان با حضور بنی‌صدر رئیس‌جمهور برگزار شد که هیچ‌کدام از مقامات حکومتی مسئولیت ترور رفقا را برعهده نگرفتند. بعدها در کیهان سال ۶۱ گفت‌وگویی با خلخال منتشر شد و در آن گفت‌وگو خلخال اعتراف کرد که دستور به قتل رساندن چهار رهبر خلق ترکمن را صادر کرده بود. بعدها جواد منصوری اولین فرمانده

در مراسم یادبود حماسه سپاهلک شوند، حدود ۳۵ تا ۴۰ هزار نفر در این مراسم شرکت می‌کنند. با آن‌که مجوزهای برگزاری راهپیمایی از سوی مراکز دولتی صادر شده بود، روز قبل از مراسم اطلاعیه‌ای از سوی "دادستان انقلاب اسلامی" گنبد منتشر شده بود که در آن آمده بود: "فردا عده‌ای غیرمسلمان و ضد انقلاب قصد راهپیمایی دارند و بر همه مسلمانان واجب است که جلوی این‌ها را بگیرند".

در روز ۱۹ بهمن، ابتدا حدود ۲۰۰ اوپاش مسلح به نارنجک و هفت‌تیر که در میان آن‌ها پاسداران با لباس مبدل حضور داشتند به صفوف مردم حمله کردند تا راهپیمایی را برهم بزنند. در جریان حمله تعدادی کشته و زخمی شدند از جمله دو تن از اوپاشان که در اثر انفجار نارنجک در دست یکی از آن‌ها کشته شدند. سپس حدود ۴۰۰ نفر از راهپیمایان با توجه به تجربه جنگ اول برای جلوگیری از حمله به ساختمان کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن در محل کانون جمع شده و دست به تحصن زدند. پاسداران که از ابتدا در برخی از نقاط سنگربندی کرده بودند، سعی می‌کنند محلات ترکمن‌نشین را محاصره کنند. ابتدا نیروهای سپاه و استنادار از متحصنین می‌خواهند تا به تحصن خاتمه دهند و ساختمان را تحویل دهند که بالاخره ساعت ۱/۳۰ دقیقه شبیه تحصن پایان می‌یابد. پایان تحصن اما صلح نیاورد و درست از ساعت ۲ یعنی تنها نیم ساعت بعد تیراندازی به سمت مردم از سوی پاسداران آن هم با تیرباران کالیبر ۵۰ آغاز شد و بدین‌ترتیب شهر حالت کاملاً جنگی به‌خود گرفت.

فردای آن روز پاسداران به جنایات خود ادامه داده و این‌بار از خمپاره نیز استفاده کردند. در این مدت تمام تلاش‌ها برای آتش‌بس از سوی سپاه پاسداران رد می‌شد. از جمله تلاش‌های آخوند مجذولی ارزانش عضو "هیات نمایندگی خلق ترکمن" و مذاکره با نورمفیدی نماینده خمینی در مازندران که برسر آتش‌بس و خارج شدن پاسداران از شهر و کنترل شهر توسط ارتش توافق کرده بودند.

از روز سه‌شنبه ۲۳ بهمن تانک‌های ارتش نیز به کمک پاسداران آمدند، اما با این وجود نیروهای مزدور قادر به شکستن مقاومت مردم نمی‌شوند. از سوی دیگر مردم در شهرها و روستاهای ترکمن صحرا با تحصن در برابر پاسگاه‌های ژاندارمری مانع ارسال نیرو و تجهیزات به گنبد می‌شوند. در پی تشدید جنگ و رفتار سبعانه پاسداران، اهالی ترکمن شهر تصمیم به خارج شدن از شهر گرفتند و در روستاها و شهرهای اطراف مورد استقبال مردم قرار می‌گیرند. تا روز ۲۵ بهمن درگیری‌ها همچنان ادامه داشت و در این مدت مبارزان ترکمن با باز نگاه داشتن "پل گرم‌آباد" و جلوگیری از تسخیر آن توسط سپاه و ارتش، امکان خروج مردم از گنبد را فراهم می‌کنند به‌طوری که تا ۲۵ بهمن اغلب ساکنان ترکمن گنبد از شهر خارج می‌شوند.

۲۲ بهمن تظاهرات بزرگی در برابر کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن در بندر ترکمن

در گرمی‌داشت یاد رفقا توماج، مختوم، واحدی، جرجانی و دیگر قهرمانان خلق ترکمن

شوراهای ترکمن صحرا، تجربه‌ای که نباید فراموش کرد

زمان جنگ تحمیلی دوم.

شکست جنبش شورایی ترکمن‌صحرا

برای بررسی علل شکست جنبش شورایی ترکمن‌صحرا ابتدا باید به نقش و اهمیت دو تشکل مهم ترکمن‌صحرا، یعنی کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن و ستاد مرکزی شوراهای ترکمن‌صحرا پرداخت، دو تشکلی که بعد از جنگ تحمیلی دوم به مردم ترکمن‌صحرا عملاً سرکوب و حذف شدند.

در قسمت‌های قبل به‌طور مفصل به نقش ستاد مرکزی شوراهای ترکمن‌صحرا پرداخته شد. در طول تنها ۶ ماه حدود ۴۰۰ شورای دهقانی تشکیل و سپس از میان چند شورا اتحادیه شوراهای دهقانی شکل گرفت و در نهایت در آبان ماه و در هشتمین گردهمایی شوراها در ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا از درون ۱۷ اتحادیه موجود، اتحادیه سراسری شوراهای دهقانی شکل گرفت. دقیقاً روالی که باید شوراها از پایین تا بالا طی کنند. بدین ترتیب شوراهای دهقانی ترکمن‌صحرا شکل نهایی و سراسری بخود گرفتند و دهقانان در اتحادیه سراسری متحد و یکپارچه شدند. حتی پس از جنگ تحمیلی دوم، انحلال شوراها و برگزاری انتخابات مجدد تحت عنوان "شوراهای اسلامی" توسط "جهاد سازندگی" باز رژیم مجبور شد تشکلی صوری را جایگزین اتحادیه سراسری شوراهای دهقانی تحت عنوانی دیگر و با افرادی که انتصابی و عمدتاً از منافع زمینداران حمایت می‌کردند، تشکیل دهد.

البته رژیم نتوانست مقاومت شوراها را یک‌روزه بشکند. حتی در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۵۹ در آستانه فصل برداشت، یازدهمین اجلاس اتحادیه سراسری شوراهای روستایی ترکمن‌صحرا با پیام سازمان چریک‌های فدایی خلق برگزار شد. در این اجلاس بویژه به تلاش‌های سپاه و زمینداران علیه شوراها پرداخته شد.

اما شوراها دیگر آن قدرت سابق را نداشتند. در جریان جنگ دوم تحمیلی رهبران و تعدادی از اعضای شوراها کشته و یا دستگیر و زندانی شده بودند. بعد از آن نیز یورش به شوراها در کل منطقه ترکمن‌صحرا آغاز گردید و بسیاری از اعضای شوراها دستگیر و یا تحت‌تعقیب قرار گرفتند. زندان شهربانی گنبد مملو از دهقانان زحمتکشی شد که تنها جرم آن‌ها عضویت در شوراهای واقعی دهقانان ستمدیده‌ی ترکمن بود. برای نمونه در روستای "چای‌قوشان" هفت عضو شورا را دستگیر کردند. در یک روستای دیگر زمیندار سابق با بندوبست با دادگاه "انقلاب اسلامی" زمین خود را پس گرفت و "گروه خلع سلاح" نیز به بهانه داشتن اسلحه قاچاق اعضای شورا را برای جلوگیری از هرگونه مقاومتی دستگیر کرد. "گروه خلع‌سلاح" گروهی بود که بعد از جنگ تحمیلی دوم از سوی حکومت و برای خلع‌سلاح مردم ترکمن تشکیل شد و روستا به روستا، خانه به خانه به بهانه‌ی جستجوی سلاح بسیاری از روستائیان را دستگیر کرد. به‌هر حال در کل منطقه وضعیت این چنین بود.

برای انحلال شوراها و جایگزینی آن‌ها با

تمام محصول حاصل زحمات آن‌ها بود. در مورد پنبه اما شوراها توانستند سهم ۵۰ درصدی دهقانان از محصول را تحقق بخشند. در هفتمین گردهمایی نمایندگان شوراهای روستایی ترکمن‌صحرا که ۶ مهرماه در گنبد برگزار شد، بویژه بر دو نکته تأکید شد یکی آن که زمین‌های غصب‌شده باید به روستائیان بازگردانده شود و دیگری محکوم کردن تلاش رژیم و زمینداران برای ایجاد اختلاف بین ترکمن‌ها و دیگر ساکنان ترکمن‌صحرا.

در هشتمین گردهمایی شوراهای روستایی ترکمن‌صحرا که ۱۳ آبان برگزار شد، نمایندگان شوراها تصمیم گرفتند که سیزده اتحادیه روستایی موجود در ترکمن صحرا در یک اتحادیه سراسری متشکل شوند. قرار شد تا از هر اتحادیه ۲ نماینده انتخاب شده و نمایندگان هفته‌ای یکبار در ستاد مرکزی شوراهای ترکمن‌صحرا جلسات خود را تشکیل دهند. هماهنگی کارهای کشاورزی و عمرانی روستاهای منطقه و تبادل‌نظر و تصمیم‌گیری در این موارد و همچنین هماهنگی تمامی فعالیت‌های خود از جمله وظایف نمایندگان در اتحادیه سراسری بود.

دوازدهمین و آخرین گردهمایی سراسری شوراهای ترکمن‌صحرا نیز ۱۲ بهمن در سالن جوانان پیشگام گنبد برگزار شد که در آن چند تن از نمایندگان شوراها سخنرانی کرده و سازمان چریک‌های فدایی خلق نیز پیامی برای گردهمایی ارسال کرد که خوانده شد. همچنین نمایندگان شوراها پیامی در حمایت از مبارزات و خواست‌های خلق کرد به هیات نمایندگی خلق کرد تسلیم کردند.

ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا ۲۱ تیرماه رهنمودهای فوق را به عنوان وظایف شوراهای دهقانی در اختیار روستائیان قرار داده بود:

اداره زمین‌ها تحت نظر شورا، دفاع از حقوق مردم در برابر ادارات دولتی، انجام واکنسیناسیون، ایجاد صندوق تعاون برای کارهای ضروری از جمله برای دارو و درمان، ارتباط با شورای سایر روستاها، شرکت مردم در جشن‌های کارگری، دهقانی، ملی و مذهبی، حل اختلاف بین افراد در صورت امکان، هیچ کس حق ندارد بدون اجازه شورا افراد ده را بازداشت کند، ایجاد حمام، لوله‌کشی آب و جاده، حفاظت ده، کمک‌های اولیه، کمک‌های مادی به افراد نیازمند، ایجاد کتابخانه، تماس شورا با کانون حداقل هفته‌ای یکبار، تماس شورای دهقانی با کانون برای اعزام اکیپ پزشکی.

مبارزات دهقانان به رهبری شوراها، رژیم را مجبور ساخت تا در روزهای آغازین زمستان، تحت‌عنوان اصلاحات ارضی هیات ۵ نفره‌ای را از سوی وزارت کشاورزی به ترکمن‌صحرا بفرستد تا با ستاد مرکزی شوراهای ترکمن‌صحرا، در ارتباط با زمین‌های غصبی و انتقال آن‌ها به دهقانان مذاکره کند. هیاتی که در عمل هیچ‌کاری نکرد جز وقت تلف کردن تا

یک سال انتخاب می‌شدند و کار در شورا افتخاری محسوب می‌شد و اعضای شورا از بابت حضور در شورا پولی دریافت نمی‌کردند.

کمی بعدتر شورای تاتار علیا همراه با ۸ روستای دیگر اتحادیه شوراهای دهقانی را ایجاد کردند و جلسات اتحادیه (تجمیع چند شورا در یک شورای بالاتر) هفته‌ای یکبار با حضور دو نماینده از هر شورا تشکیل می‌شد. ناحیه تاتار علیا در زمان حکومت پهلوی مقاومت زیادی در برابر تصاحب زمین‌های‌شان نشان داده بود، اما عوامل رژیم به زور سرنیزه و با کشتن دو تن از روستائیان زمین‌ها را تصاحب کرده بودند. رفیق جرجانی نماینده اتحادیه شوراهای منطقه تاتار علیا در ستاد مرکزی شوراهای ترکمن‌صحرا بود.

یکی از تلاش‌های رژیم و زمینداران بزرگ اختلاف انداختن بین ترکمن‌ها و غیرترکمن‌ها بود که شوراها این مسأله را با درایت و خرد جمعی حل می‌کردند. برای نمونه شورای دهقانی روستای "کنگود" زمین‌های غصب شده توسط ژنرال مین‌باشیان و دیگر غارتگران را بازپس گرفت و زیر نظر شورای ده و با همکاری همه اهالی ده، ترکمن، زابلی و بلوچ بدون هیچ‌گونه تبعیضی زیر کشت برد. شورا همچنین اقدام به تاسیس کتابخانه و فروشگاه تعاونی کرد. در فروشگاه تعاونی دهقانان می‌توانستند تا برداشت محصول به طور نسیبه و بدون سود مایحتاج خود را تهیه کنند.

در همان سال برخی از شوراهای دهقانی جشن گندم را با دعوت از دیگر روستاها برگزار کردند. جشن گندم سنت دیرینه‌ای در میان ترکمن‌ها بود که در دوران سلطنت پهلوی و زیر فشارهای حکومت و جنگ انداختن بر زمین‌های کشاورزان مدت‌ها برگزار نمی‌شد، اما سال ۵۸ به همت روستائیان و شوراهای منتخب‌شان این جشن بار دیگر به ترکمن‌صحرا بازگشت.

در جشن گندمی که به دعوت شورای دهقانی روستای کنگور از توابع کلاله برگزار شده بود ستاد مرکزی شوراهای ترکمن‌صحرا در پیامی به این مناسبت نوشت: "ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا از درون مبارزات پیگیر مردم تحت‌ستم این منطقه به وجود آمده و تجلی اراده توده‌های تحت ستم است... ما سوگند یاد می‌کنیم که هیچ‌گاه جز منافع دهقانان و زحمتکشان منافع و مصالح هیچ کس دیگری را در نظر نگیریم".

بویژه در زمان برداشت محصول، فشار زمینداران و دولت بر شوراها و دهقانان افزایش یافت. زمینداران و دولت می‌خواستند تمامی محصول گندم را که حاصل زحمات دهقانان بود به یغما برند. دولت اعلام کرده بود که دهقانان هیچ‌گونه حقی از محصول زمین‌های بازپس گرفته شده ندارند. در اعتراض به این موضوع، ۵۰۰ تن از نمایندگان شوراهای ترکمن‌صحرا با صدور اطلاعیه‌ای موضع دولت را رد و محکوم نمودند. در نهایت بین شوراها و دولت بر سهمیه ۲۰ درصدی دهقانان از محصول زمین‌های بازپس گرفته شده توافق شد، آن‌هم در حالی که

در گرامی‌داشت یاد رفقا توماج، مختوم، واحدی، جرجانی و دیگر قهرمانان خلق ترکمن شوراهای ترکمن صحرا، تجربه‌ای که نباید فراموش کرد

"شوراهای اسلامی" سپاه پاسداران و ژاندارمری بازوهای سرکوب "جهاد سازندگی" در پیشبرد سیاست‌های رژیم بودند. همزمان بازگشت زمینداران بزرگ همچون جلال و اشراق اشراقی، فروغ‌الله اشراقی و حاجی رمضان خسروی از عوامل رژیم گذشته به منطقه آغاز شد. "بنیاد مستضعفان" نیز بر روی زمین‌های مربوط به خاندان سلطنتی و ژنرال‌های ارتش و سرمایه‌داران فراری دست گذاشت و آن‌ها را تصاحب کرد و بعضا به افراد دیگر فروخت. اگرچه در جریان انتخابات "شوراهای اسلامی" دهقانان مقاومت زیادی از خود نشان دادند، اما رفته رفته این مقاومت‌ها کم‌رنگ‌تر شد. در "شوراهای اسلامی" نیز اگرچه تعدادی از اعضای سابق شوراهای بار دیگر انتخاب شدند، اما واقعیت مهم این بود که شوراهای دیگر آن شوراهای سابق با قدرت اجرایی گذشته نبوده و در یک کلام از محتوا تهی شده بودند. حتی در برخی از "شوراهای اسلامی" رژیم مزدورانی را وارد شورا کرده بود که اساسا در روستا حضور نداشتند. همزمان رژیم تلاش خود برای دامن‌زدن به اختلاف بین ترکمن‌ها و دیگر ساکنان منطقه را افزایش داد.

کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن یک تشکل مهم دیگر در ترکمن‌صحرا بود که بعد از جنگ تحمیلی دوم و گسترش سرکوب به دیگر مناطق ترکمن‌صحرا نتوانست به فعالیت علنی و گسترده‌ی خود ادامه دهد. کانون در طول عمر کوتاه خود توانست صدها کتابخانه در منطقه ایجاد کند. کانون همچنین نشریه‌ای به زبان ترکمنی و فارسی به نام "ایل گویجی" (قدرت خلق) انتشار داد. برگزاری نمایشگاه عکس و کتاب، نمایش فیلم و دیگر کارهای فرهنگی از جمله فعالیت‌های کانون بود. یکی دیگر از فعالیت‌های کانون برگزاری و سازماندهی تجمعات متعدد در حمایت از خواست‌های خلق ترکمن و دیگر خلق‌های تحت ستم همچون کرد، بلوچ و عرب بود که توسط جمهوری اسلامی سرکوب می‌شدند. کمک به ایجاد سندیکای صیادان یکی دیگر از فعالیت‌های کانون بود. کانون در تمامی مناطق ترکمن‌صحرا شعبه داشت و ارتباط نزدیکی با اهالی روستا برای بالا بردن آگاهی آن‌ها برقرار کرده و مورد اعتماد آن‌ها بود. در واقع کانون در محدوده‌ای وظایف و نقش یک حزب انقلابی را در منطقه ترکمن‌صحرا ایفا می‌کرد.

سازمان جوانان پیشگام ترکمن‌صحرا، کانون فرهنگیان و معلمان ترکمن‌صحرا که رفیق عبدالحکیم مختوم یکی از چهره‌های برجسته‌ی آن بود و کانون زنان ترکمن از دیگر تشکل‌هایی بودند که در ارتباطی نزدیک و مستقیم با دو تشکل اصلی ستم‌دیدگان ترکمن‌صحرا قرار داشتند. کانون فرهنگیان و معلمان ترکمن‌صحرا از جمله در جریان انتخابات شورای شهر گنبد نقش مهمی ایفا کرد. کانون زنان ترکمن نیز با توجه به موقعیت بسیار دشوار زنان ترکمن نقش بسیار مهمی در بالا بردن آگاهی و تشکل در

میان زنان ترکمن داشت. دختران نوجوان دبیرستانی با شور و شجاعتی که از آن برخوردار بودند، نقش مهمی در پیشبرد این وظایف برعهده داشتند. دختران دانشجو، معلمان و پرستاران زیادی به کانون زنان ترکمن جذب شده بودند و فعالیت وسیعی برای بالا بردن آگاهی زنان ترکمن آغاز کرده بودند که متأسفانه بعد از جنگ تحمیلی دوم، کانون زنان ترکمن نتوانست به کار خود ادامه دهد.

در آن زمان بسیاری از زنان ترکمن فارسی بلد نبودند و تنها به زبان ترکمنی صحبت می‌کردند. قالیبافی، کمک به کار کشاورزی و دامداری از جمله وظایف زنان ترکمن بود. برگزاری کلاس‌های مبارزه با بیسوادی، ایجاد شورای قالیبافان و فعالیت‌های فرهنگی از جمله اقدامات کانون بود که منجر به جذب بسیاری از زنان و دختران ترکمن به این کانون شد. اما هیچ‌کدام از این تشکلات دمکراتیک بعد از جنگ دوم تحمیلی نتوانستند به بقای خود ادامه دهند.

جدا از سرکوب و نقش آن در به شکست کشاندن جنبش شورایی ترکمن‌صحرا، باید بر نقش مخرب "اکثریت کمیته مرکزی" سازمان در نابودی دستاوردهای شوراهای ترکمن‌صحرا تأکید کرد. با مطالعه نشریه کار بویژه از کار شماره ۳۵ می‌توان به وضوح دید که چگونه نظرات راست و خائنانه "اکثریت کمیته مرکزی" در نهایت به سیاست انفعال در ترکمن‌صحرا منجر شد. برای نمونه در حالی‌که در جریان جنگ تحمیلی دوم، آمادگی سپاه پاسداران از روزهای قبل برای تهاجم به شوراهای ترکمن‌صحرا کاملاً مشخص بود و حتی نشریه کار نیز با اشاره به اعلامیه‌ی "اداستان انقلاب اسلامی" گنبد در بعدازظهر روز ۱۸ بهمن، و با اطلاعیه جعلی سپاه در مورد کشته شدن ۱۲ پاسدار در جریان بزرگداشت حماسه سیاهکل، به آن اعتراف دارد. حتی دستگیری توماج و یاران‌اش در شب قبل نیز یک فاکت کاملاً مشخص از آمادسازی برای سرکوب و برچیدن شوراهاست. "کار فوق‌العاده" که در دوشنبه ۲۲ بهمن منتشر شد به جای افشای سیاست حاکم بر جمهوری اسلامی و نقش سپاه پاسداران در کشتار مردم، از حمله طرفداران شریعت‌مداری به مراسم بزرگداشت حماسه سیاهکل نوشت و این‌که پاسداران تا ۲۴ ساعت از شلیک به سوی مردم خودداری کردند!! جریان شریعت‌مداری اساسا در ترکمن‌صحرا رقیمی نبود و قدرتی نداشت که بتواند سیاستی را در منطقه پیش ببرد. تمام اتفاقات در جریان جنگ تحمیلی دوم و بویژه پس از آن نشان می‌دهد که تحمیل این جنگ به مردم از سوی حکومت و برای نابودی شوراهای ترکمن‌صحرا که از جمله دستاوردهای انقلاب و قیام مسلحانه ۲۲ بهمن بود، صورت گرفت. پیداست که در این سیاست زمینداران همراه و همسو با حکومت و دارای منافع مشترک بودند. یا باز در نشریه کار می‌خوانیم: "تسخیر سفارت و به دنبال آن پیام آیت‌الله خمینی در باره خلق‌های تحت ستم زمینه‌های مثبتی برای تأمین

خواست‌های خلق ترکمن و تثبیت صلح و صمیمیت بین اهالی فراهم آورد... تغییر وزیر کشاورزی و انتشار برنامه جدید اصلاحات ارضی آقای رضا اصفهانی و تشکیل هیات ۵ نفری مامور حل مساله زمین در ترکمن صحرا نیز موجب شد که میان دهقانان زحمتکش ترکمن نسبت به تأمین خواست‌های اساسی‌شان یعنی صلح و زمین امیدهای تازه‌ای به وجود آید".

بعد از جنگ تحمیلی دوم و تهاجم سراسری به شوراهای ترکمن‌صحرا، مشاهده می‌کنیم که با توجه به سیاست حاکم بر "اکثریت کمیته مرکزی" که حاکمیت را "ضد امپریالیست" می‌خواند، خواستار تنش با حاکمیت نبود و در واقع حمایت از حاکمیت "ضد امپریالیست" را هدف قرار داده بود، عملاً سازمان به سیاست انفعالی مطلق در ترکمن‌صحرا کشانده می‌شود. ویژه نامه کار که در بهمن ماه ۵۹ و در یک سالگی ترور رفقا توماج، مختوم، واحدی و جرجانی منتشر گردید، به این موضوع به‌خوبی پرداخت و از جمله به نقل از یک دهقان نوشت: "اکثریت سازمان اتحادیه‌های دهقانی را به جهاد سازندگی و دولت واگذار کردند و می‌توانیم بگوییم که سازشکار است و از دهقانان فاصله گرفت".

کلام آخر

۸ فروردین ۵۹ در چهلمین روز ترور رفقای جان‌فشان‌مان توماج، مختوم، واحدی و جرجانی، ده‌ها هزار نفر از مردم ترکمن‌صحرا در روستای "یلمه سالیان" زادگاه رفیق توماج گردآمده و یاد او و هم‌زمانش را گرامی داشتند. مادر رفیق فدایی مختوم در سخنرانی خود خطاب به مردم گفت: "فرزند من در سرودهای شما، فرزند من در اتحاد و یکپارچگی شما و فرزند من در شوق شما برای رسیدن به آزادی و رهایی، همواره زنده و جاویدان است". در این مراسم مادر رفقای فدایی نسترن و لادن آقا پیام مادران فدائیان جان‌فشانده را قرائت کرد. پیام شوراها و اتحادیه‌های روستایی، کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن، ستاد مرکزی شوراها و جوانان پیشگام از دیگر پیام‌های قرائت شده در این مراسم بودند. در قطعنامه تجمع که توسط کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ارائه شده بود بر رفع هرگونه مزاحمت و اعمال نظر در شوراهای انقلابی و مردمی دهقانان ترکمن صحرا، تأمین آزادی‌های سیاسی، خروج ارتش و سپاه از منطقه، معرفی عاملین جنگ و کشتار فرزندان دلیر ترکمن صحرا و آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی تأکید گردیده بود. اما متأسفانه حوادث روزهای بعد نه تنها منجر به تحقق هیچ‌کدام از این خواست‌ها نشد، بلکه رژیم سلطه خود را روز به روز بیشتر بر منطقه ترکمن‌صحرا گستراند.

گرایش به راست "اکثریت کمیته مرکزی" که در نهایت به انشعاب بزرگ سازمان در خرداد ۵۹ و خیانت جناح موسوم به "اکثریت" به آرمان‌های طبقه کارگر و از جمله آرمان‌های توده‌های ستم‌دیده‌ی ترکمن‌صحرا منتهی شد، تأثیر مهمی در تغییر موازنه قوای سیاسی به نفع ضد انقلاب و در نهایت سرکوب شوراهای دهقانی

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست:



**مردم رای شان را داده اند!
سرنگونی، نه شرکت در «انتخابات»**

رای گیری برای مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی همواره برای تقسیم غنایم و ثروت در بین جناحهای مختلف حکومت اسلامی بوده است. در «انتخابات» جمهوری اسلامی که حتی ارزش تحریم و بایکوت را هم ندارد، ابتدا محدوده افراد و جناحهایی که شامل غارتگران ثروت می شوند از طریق هیات های نظارت و اجرایی و سپس شورای نگهبان تعیین می شوند و سپس تعدادی از آنها را از طریق صندوق رای بر می گزینند. با اعتراض تعدادی از حذف شدگان از سر سفره غارت و افشاکاری آنها در مورد سیستم رای گیری و رای سازی، بمرور مردم بیشتری به صحت تحلیلهای نیروهای انقلابی و سوسیالیست پی بردند که از طریق صندوق رای به هیچ یک از خواست های اساسی خود نمی توان رسید.

خیزش مردم ایران علیه کلیت رژیم در دیماه ۹۶ یک نقطه عطف در بی اعتنائی گسترده مردم به صندوق رای و انتخاب بین بد و بدتر بود. خیزش آبان ۹۸ و کشتار بیش از ۱۵۰۰ نفر طی چند روز در عین حال مرگ صندوق رای نزد بسیاری از متوهمین و جریانات نزدیک رژیم هم بود.

در رای گیری دوم اسفند ۹۸ بی اعتنائی مردم به صندوق های رای بحدی بود که حتی ماشین رای سازی چند میلیونی رژیم هم نتوانست انرا جبران کند تا در تبلیغات خود انرا یک رای گیری موفق اعلام کنند.

رای گیری در ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ اولین بساط رای پس از بزرگترین و گسترده ترین حرکت انقلابی مردم علیه جمهوری اسلامی در ۱۴۰۱ است. حرکت انقلابی مردم ایران در ۱۴۰۱ علیه کلیت رژیم تاکید مجددی بود بر اینکه مردم ایران برای دستیابی به خواست های خود باید رژیم اسلامی را بشیوه ای انقلابی سرنگون کنند.

هیچ یک از خواست های جنبش های اجتماعی و طبقاتی مردم ایران در چارچوب رژیم اسلامی بدست نمی آید. حتی رسیدن حداقل دستمزد کارگران به خط فقر که معنایش پنج برابر شدن دستمزد هاست هم نیاز به پایان عمر جمهوری اسلامی دارد.

در رای گیری ریاست جمهوری ۱۴۰۰ که اولین رای گیری پس از بی اعتنائی گسترده مردم به رای گیری اسفند ۹۸ بود جمهوری اسلامی همه پرده ها را کنار زد و ابتدا ریسی را بعنوان رییس جمهور تعیین کرد و سپس کمپین و مناظره های انتخاباتی راه اندخت و بساط صندوق های رای را پهن کرد تا نام وی را بعنوان برنده اعلام کند.

رای گیری در رژیم اسلامی چیزی جز تعیین افراد و جناحهای رژیم برای غارت و دزدی و اختلاس نیست.

مردم ایران بیش از پیش به رای گیری در ۱۱ اسفند بی اعتنا خواهند بود و راه اعتصاب و تجمع و تظاهرات و در نهایت قیام را برای کنار زدن کل حاکمیت و دست یابی به خواست هایشان برگزیده اند و ان را ادامه خواهند داد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم!

۲۳ بهمن ۱۴۰۲ - ۱۲ فوریه ۲۰۲۴

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمیتست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

در گرمی داشت یاد رفقا توماج، مختوم، واحدی، جرجانی و دیگر قهرمانان خلق ترکمن

شوراهای ترکمن صحرا،

تجربه ای که نباید فراموش کرد

ترکمن صحرا داشت.

اما هر چه بود تجربه ای شوراهای ترکمن صحرا نشان داد که قدرت شورایی چه اهمیتی دارد. نشان داد که چگونه کارگران و دیگر زحمتکشان می توانند در شوراها متحد شوند. نشان داد که معنای قدرت شورایی چیست و چگونه شکل می گیرد، نشان داد که چگونه دهقانان توانستند با اراده ای خود قدرت شورایی را ایجاد کنند و بالاخره ثابت کرد که حکومت شورایی هیچ چیز خیالی نیست، ثابت کرد که حکومت شورایی کارگران و دیگر زحمتکشان همچون تجربه ای شوراهای سراسری ترکمن صحرا هم امکان پذیر است و هم لازم و ضروری.

پی نوشت:

۱ - در آن زمان حکومت هنوز یک دست نبود و در بین مقامات دولتی افراد غیر حضور داشتند. برای نمونه استاندار مازندران در آن مقطع دکتر طباطبایی از اعضای سازمان مجاهدین خلق بود. اعضای هیات اعزامی وزارت کشور برای آتش بس نیز دکتر ساعی مسئول هیات، خلیل رضایی (پدر ۵ مجاهد و پیکارگر که توسط مزدوران شاه به قتل رسیدند) و ملیحی بودند. از آن سو نیز از سوی سازمان چریکهای فدایی خلق هیات سه نفره برای مذاکره با نمایندگان وزارت کشور تعیین شده بود. سه نفر نیز از سوی سازمان چریکها در قسمت ترکمن نشین گنبد مستقر گردیده بودند.

۲ - برای این که در ترکیب شورای شهر هفت نفره گنبد از غیرترکمنها نیز حضور داشته باشند، "مرکز هماهنگی شوراهای محلی بخش ترکمن" با این دلیل که در شورا اقلیت هم باید جایی داشته باشد تا امور شهر به خوبی انجام شود. متناسب با جمعیت شهر، از انتخاب شدگان ترکمن خواست تا داوطلبانه ۳ نفر کنار بروند تا ۳ نفر از غیرترکمنها به ترتیب آراء جای آنها را بگیرند و همین کار نیز انجام شد.

تصحیح و پوزش

در نشریه کار شماره ۱۰۵۷ مقاله "ارتجاع هار حاکم و یک ضربه سنگین و نهایی" صفحه سوم ستون اول، از سطر ۳۴ تا سطر ۴۳ هنگام صفحه بندی بهم ریخته است. متن اصلی به شکل زیر است:

رضا شهابی در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۱ بازداشت گردید و تا کنون حتی از یک روز مزخصی پزشکی نیز برخوردار نبوده است. داود رضوی نیز که در تاریخ ۵ مهر ماه ۱۴۰۱ بازداشت شد از هرگونه مرخصی پزشکی محروم بوده است. حسن سعیدی نیز که از تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۱ تا کنون بدون یک روز مرخصی، حتی بدنبال تصادف شدید فرزندش، در زندان بسر میبرد از معالجه و درمان محروم بوده است. رضا اقدسی یکی دیگر از فعالان کارگری و کارگر اخراجی ایران خودرو که در زندان اوین بسر میبرد و از عوارض ناشی از پارگی پرده گوش در رنج است از هرگونه حق درمان محروم بوده است.

- مقاله "نوجوان ترنسجندر قربانی نفرت پراکنی جمهوری اسلامی و تابوهای متحجرانه" صفحه ۱۳ ستون سوم سطر آخر، کلمه به هنجار به اشتباه هنجار ب آمده است که به این وسیله اصلاح می شود.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت



شورای همکاری

نیروهای چپ و کمونیست

**اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
علیه نابرابری و تبعیض بر زنان،
برای آزادی و برابری!**

هشت مارس روز جهانی زن، بار دیگر موقعیت نابرابر زنان را در مقابل جامعه قرار می دهد. در جهان سرمایه داری معاصر علیرغم مبارزات گسترده علیه خشونت و ستم بر زنان، هنوز هم آنان به شکل فزایندهای در موقعیت نابرابر و فرودست قرار دارند. در دهه های اخیر با رشد راست، تهاجم به دست آوردهای زنان به ویژه در آمریکای شمالی و شرق اروپا افزایش یافته است. اما به موازات آن مبارزه زنان علیه ساختار سلطه و ستم پدر/ مردسالار در آمریکای جنوبی، آسیا و آفریقا، بویژه در برزیل، آرژانتین، شیلی، هند و ایران و افغانستان رشد چشم گیری داشته است.

در ایران، فقر، بیکاری و بی عدالتی در هیچ زمانی چون امروز بر شانه کارگران و بخش وسیعی از مردم و به شکل مضاعف بر زنان سنگینی نکرده است. زنان کارگر بخشی از نیروی کار را در ایران تشکیل می دهند؛ خصوصاً زنانی که تنها سرپرست خانواده هستند در شرایط کاری و اقتصادی و اجتماعی بدتری بسر می برند. این وضعیت، به اضافه ستم جنسیتی و نابرابری اجتماعی، موقعیت ویژه ای را برای زنان ایران نسبت به دیگر زنان بوجود آورده است.

بیش از چهار دهه است که رژیم جمهوری اسلامی با همه ابزار و قوانین پوسیده ضد زن و برای تحمیل حجاب اسلامی بر زنان تلاش کرده است. اما جنبش رهایی زنان در تقابل با جمهوری اسلامی و احکام آپارتاید جنسیتی آن، قرار داشته و با مطرح کردن خواست های رادیکال و مقاومت مدنی، جنبشی قدرتمند و مبارزه ای مستمر را برای آزادی و برابری پیش برده است. همچنین شاهد بوده ایم که نقش زنان در عرصه مبارزه کارگری، بویژه در بخش هایی که تقسیم کار جنسیتی رواج دارد نظیر مبارزه پرستاران، معلمان و بازنشستگان و یا بخش های غیر رسمی مشاغل، پیوسته تداوم و افزایش داشته است.

خیزش انقلابی ۱۴۰۱ نشان داد که نبرد بر علیه موقعیت فرودست زنان و آپارتاید جنسیتی، یکی از عرصه های مهم و قدرتمند برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. تداوم سرپیچی زنان از مقررات حجاب اسلامی و حمایت عمومی از آنها در طول خیزش انقلابی و بعد از آن، نشان داد که تارک اندیشی و زن ستیزی رژیم نتوانسته است زنان را به عقب نشینی وادارد. هم اینک جامعه ما شاهد مبارزه زنان شجاعی است که هر روز در خیابانها و شهرها و در همه جا، با حجاب اسلامی و آپارتاید جنسیتی حاکم، مقابله می کنند. مقابله ای بی نظیر که جهان عصر ما در یک صد سال گذشته برای دفاع از حق زن، حق پوشش اختیاری و تقابل با فرامین مذهبی به خود ندیده است. در این پیکار مداوم، زنان زیادی جان باختند، به چشمان آنها شلیک شد، مورد تجاوز قرار گرفتند، شکنجه و زندانی شدند، از محیط کار، دانشگاه و مدرسه اخراج شدند، اما به مبارزه و مقاومت خود در عرصه های مختلف ادامه داده اند. اعتصاب تعدادی از فعالین زن در زندان ها علیه اعدام نمونه روشن آن است. همچنین شاهد رشد مبارزه کونیورها و گسترش مبارزه آنان برای تحقق خواسته هایشان بوده ایم.

مبارزه و مقاومت زنان در اعتراضات گسترده کارگران در مراکز صنعتی و خدماتی، اعتراضات مداوم بازنشستگان و سایر اقدار تهیدست جامعه علیه فقر و اختناق، نشان داده است که اکثریت مردمان، نیروی عظیم کار و زحمت مرعوب سیاست های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی نخواهند شد.

در آستانه ۸ مارس - روز جهانی زن - که جامعه در جستجوی تحول است، اپوزیسیون راست از طرق مختلف از جمله سلبریتی سازی و رهبران قلبی ساخته رسانه ها می کوشد اعتراضات زنان و ستم دیدگان را مصادره کرده و در مسیر بدیل ارتجاعی دیگری قرار دهد. در این شرایط حساس وظیفه خطیری در برابر پیشروان جنبش زنان، رهبران، فعالین و پیشتازان مبارزه برای حقوق برابری و آزادی، برای تغییرهای بنیادی و برای ریشه کن کردن هرگونه ستم بر زن، قرار گرفته است. مبارزات جمعی مردم و جنبش های متعدد در این چند دهه و بویژه در یک سال و نیم گذشته نشان داده که مبارزات زنان در بطن شرایط انقلابی در جامعه ایران، جدا از مبارزات کارگران و دیگر جنبش های اجتماعی نیست. پیوند حیاتی مبارزات مشترک و تنگاتنگ برای سرنگون کردن نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی از خواست های مبرم جنبش زنان است؛ چرا که رسیدن به آزادی و برابری، به تساوی حقوقی در همه اشکال زندگی، به رشد زنان در همه عرصه های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی از مجرای خلاصی از قوانین پوسیده اسلامی و خلاصی اقتصادی از سیستم سرمایه داری حاکم میسر است.

روز هشت مارس امسال را به مناسبتی بر علیه اعدام، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، دفاع از حق بیان، حق آزادی پوشش، دستمزد برابر، تامین زندگی اجتماعی و اقتصادی زنان تبدیل کنیم.

روز هشت مارس، روز مارش تشنگان آزادی و برابری و رفاه و امنیت است. هشت مارس روز اعلام برابری کامل زن و مرد در تمام عرصه های زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست همه زنان و مردان آزادیخواه، همه فعالین جنبش ها و تشکل ها را به شرکت در صفوف زنان در مراسم های ۸ مارس و اشکال متنوع برگزاری این روز فرا میخواند.

**زنده باد 8 مارس روز جهانی زن!
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
۲۵ بهمن ۱۴۰۲ - ۱۴ فوریه ۲۰۲۴**

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

فروپاشی بنیان های اطلاعاتی جمهوری اسلامی

کنار هم گذاشتن مجموعه تکه های درهم ریخته این پازل ناکامی رژیم، به پرسپکتیو بزرگتری از ناتوانی، سردرگمی، ناکارآمدی و فشل بودن دستگاه های اطلاعاتی جمهوری اسلامی می رسیم که اینروزها به شکل عریان تری بازتاب بیرونی یافته اند.

به واقع وضعیت درونی جمهوری اسلامی آشفته تر از آن است که هیأت حاکمه بخواهد با فریب و دغلكاری های شبانه روزی، خود را از این همه بی آبرویی نجات دهد و صرفاً با تکیه بر سرنیزه بتواند تداوم و بقای ننگین خود را برای چند صباح دیگر تضمین کند.

هیأت حاکمه ایران اگر چه از سال های گذشته در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی ایندولوژیک شاهد شکست را در آغوش گرفته است، اما اکنون در عرصه شکاشک اطلاعاتی و امنیتی با «دشمن» بیرونی نیز به ورطه ناتوانی، انحطاط و فروپاشی درونی رسیده است.

تجربه نشان داده است هرچه حوادثی از این دست بیشتر اتفاق می افتد، جمهوری اسلامی برای سرپوش گذاشتن بر فروپاشی دستگاه های اطلاعاتی خود و به طریق اولی برای اینکه به توده های مردم ایران بباوراند که همچنان از اقتدار امنیتی برخوردار است، به شکل کاملاً هیستریک به سرکوب جامعه روی آورده است. تشدید اجرای حکم اعدام و افزایش صدور حکم اعدام در یک ماه گذشته، محاکمه بی وقفه فعالان سیاسی - اجتماعی بازداشت شده، دستگیری وکلای زندانیان جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، تشدید فشار بر خبرنگاران غیرخودی و خلاصه بازداشت و بگیر و ببند هر فعال اجتماعی که این روزها با بخش یک کلیپ چند دقیقه ای مردم را به عدم شرکت در نمایش انتخاباتی ۱۱ اسفند دعوت می کند، از جمله تشدید اقدامات سرکوبگرانه دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی رژیم در این بازه زمانی معین است تا بدینوسیله بی آبرویی و اقتدار نداشته حاکمیت را به کارگران و توده های مردم ایران یادآوری کنند.

در واقع، هرچه ناتوانی، ناکارآمدی و فروپاشی بنیان های اطلاعاتی رژیم در مواجهه با دشمن بیرونی آشکار تر می شود، هیأت حاکمه برای جبران این شکست و ناکامی و رسوایی روز افزون خود، زهرش را بر جان توده های مردم ایران می ریزد. اما در این میان، آنچه به مبارزات کارگران، زنان، معلمان، بازنشستگان، خانواده های دادرخواه، وکلای مبارز، دانشجویان، نویسندگان، هنرمندان و دیگر لایه های جنبش های اجتماعی مربوط است، آنان با دیدن روند ناتوانی و فروپاشی اطلاعاتی حاکمیت، بی آنکه مقهور قدرت ظاهری و پوشالی دستگاه های امنیتی شوند، راه مبارزاتی خود را در پیش گرفته اند و با در دست گرفتن پرچم جان همچنان استوار و ثابت قدم برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی مبارزه می کنند. مبارزه ای فداکارانه و تحسین برانگیز که علاوه بر سرنگونی جمهوری اسلامی تا بر پای نظامی برخاسته از اراده جمعی کارگران و عمو توده های مردم ایران که همانا استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان است، ادامه خواهد داشت.

صورت قیام و قعود صورت گرفت، صدها نامه و سند محرمانه توسط گروه هکری «قیام تا سرنگونی» منتشر گردید که افشای حقوق و مزایای ۱۷۰ تا ۲۵۰ میلیون تومانی نمایندگان دزد و فاسد مجلس و افشای نامه های محرمانه رد و بدل شده میان قالیباف و نهادهای امنیتی به منظور دور زدن نمایندگان مجلس ارتجاع، تنها موارد کوچکی از مجموعه اسناد محرمانه برملا شده هستند.

انفجارهای صورت گرفته در چهارمین مراسم سالگرد قاسم سلیمانی- سردار جنایتکار جمهوری اسلامی- در تاریخ ۱۳ دیماه ۱۴۰۲، که منجر به کشته شدن نزدیک به ۱۰۰ نفر و زخمی شدن بیش از ۲۰۰ تن شد، نمونه دیگری از فشل بودن دستگاه های اطلاعاتی رژیم در مواجهه با اقدامات «دشمن» است.

در انفجار لوله های گاز، جواد اوجی - وزیر نفت جمهوری اسلامی- در اولین اظهار نظر خود گفت، از ابتدا در انتظار چنین حمله ای بودیم و خود را برای چنین مواردی آماده کرده بودیم. در انفجار کرمان نیز، مشابه چنین اظهار نظری توسط پاره ای از مسئولان رژیم از جمله مهدی احمدی نژاد مطرح شد. در آن زمان، مهدی احمدی نژاد - رئیس دانشگاه علوم پزشکی کرمان - نیز طی گفت و گویی با شبکه خبر اعلام کرد: «ما از قبل آمادگی این را داشتیم و شرایط را از قبل فراهم کرده بودیم و بیمارستان های ما در شرایط آماده باش صد درصدی بودند». البته بعداً مشخص شد که آمریکا یک هفته جلوتر از طریق مجاری خصوصی، اطلاعات مربوط به وقوع چنین انفجارهایی را به گوش جمهوری اسلامی رسانده بود. اما سپاه و نیروهای امنیتی بجای لغو چنین مراسمی و جلوگیری از کشته و زخمی شدن صدها دانش آموز و زن و کودک و نیروهای حزب اللهی هوادار رژیم، فقط فرماندهان سپاه و خانواده قاسم سلیمانی را از حضور در آن مراسم منع کردند. موضوعی که بعداً به یک رسوایی برای جمهوری اسلامی و دستگاه های اطلاعاتی آن تبدیل شد.

حمله سایبری به جایگاه های سوخت کشور در تاریخ ۲۷ آذر ۱۴۰۲ و خارج شدن ۶۰ درصد جایگاه ها از مدار سوختگیری آنلاین، نمونه دیگری از رخنه های امنیتی و نفوذپذیری نیروهای به اصطلاح دشمن در سیستم اطلاعاتی و الکترونیکی جمهوری اسلامی است. اتفاقی که مشابه آن در آبان ماه سال ۱۴۰۰ رخ داده بود و ابوالحسن فیروزآبادی، دبیر وقت شورای عالی فضای مجازی در همان زمان اعلام کرده بود که در آن حمله سایبری، ۴ هزار و ۳۰۰ جایگاه سوخت کشور با اخلال در سوختگیری مواجه شدند.

حمله به شاهچراغ، حمله به پاسگاه راسک، کشته شدن گاه و بیگاه افراد با نام و نشان، و یابی نام و نشان سپاه و نیروی انتظامی در گوشه و کنار کشور از جمله در شهرهای مرزی سیستان و بلوچستان و حتی در قلب استان فارس از جمله موارد دیگری هستند که وقتی همه این موارد در کنار هم قرار گیرند، معنای روشنتری از ناکارآمدی امنیتی رژیم را بازتاب می دهند. با

شد، اما با پخش صوتی صدای یکی از حاضران در جلسه مدیریت بحران استان چهار محال و بختیاری، روشن شد که انفجارها در این دو خط سراسری لوله گاز کشور دست کم در چهار نقطه رخ داده اند.

شدت انفجار و تبعات ناشی از آن نیز تا بدان حد عمیق بود که ساعتی بعد، گاز ادارات و صنایع استان های البرز، فارس، زنجان، اصفهان، خراسان شمالی و چهارمحال و بختیاری قطع شد. ستاد مدیریت بحران لرستان نیز طی اطلاعیه ای از قطع گاز در صنایع و ادارات دولتی تا اطلاع ثانوی خبر داد.

انفجاری که در بامداد روز چهارشنبه ۲۵ بهمن در لوله های گاز سراسری کشور اتفاق افتاد، نه اولین اقدامی «خرابکارانه» از این دست بود و نه آخرین آن خواهد بود. با توجه به عمق انفجارها، تعبیه لوله ها در عمق زمین، پیچیدگی کار، فاصله چند صد کیلومتری محل انفجارها و مهمتر از آن همزمانی این چند انفجار با هم، یقیناً انجام چنین اقدام «خرابکارانه» ای نمی تواند کار چند نفر و یا گروه معین بوده باشد و چه بسا دست دولت یا دولت هایی هم در پشت این ماجرا نهفته است. اینکه این عملیات انفجاری توسط چه گروه، دولت و یا سازمانی صورت گرفته است، فی نفسه فاقد اهمیت است. آنچه در انفجار فوق و دیگر اقداماتی نظیر آن - که مدام در حال تکرار هستند- قابل اهمیت است و باید مورد توجه قرار گیرد، همانا موضوع ناکارآمدی دستگاه های اطلاعاتی جمهوری اسلامی و به طریق اولی فروپاشی درونی دستگاه های عریض و طویل اطلاعاتی رژیم پوسیده ای است که با انجام هر عملیات «خرابکارانه»، لایه های بیشتری از ناکارآمدی و فروپاشی اطلاعاتی نظام برملا می گردد.

هک سرورهای مجلس ارتجاع اسلامی در روز سه شنبه ۲۴ بهمن، انفجار مهیب بعدی همراه با وقوع یک آتش سوزی بزرگ در مخازن شیمیایی یک کارخانه در شهر قدس تهران در ۲۵ بهمن، وقوع دو انفجار ویرانگر در مراسم سالگرد قاسم سلیمانی در کرمان، هک چندین و چندباره سامانه های نرم افزاری پمپ بنزین ها در ابعاد سراسری، انفجارهای شاهچراغ، حمله به پاسگاه راسک، کشته شدن تعدادی از کادرهای سپاه و نیروی انتظامی در شهرهای مرزی سیستان و بلوچستان و حتی در قلب استان فارس طی ماه های گذشته از جمله مولفه هایی هستند که ناکارآمدی و فروپاشی بنیان های درونی دستگاه های اطلاعاتی جمهوری اسلامی را بازتاب می دهند.

کمتر از ۲۴ ساعت پیش از انفجار خطوط ۴۲ و ۵۶ اینچی لوله های گاز سراسری کشور، تمامی سرورهای مجلس ارتجاع اسلامی توسط گروه هکری «قیام تا سرنگونی»- وابسته به سازمان مجاهدین- هک گردید. عمق، گستردگی و کارایی عملیات هکری گروه «قیام تا سرنگونی» آنچنان وسیع بود که برای چند روز روال عادی کار مجلس ارتجاع مختل شد. در نخستین جلسه بعد از این حادثه، خبرنگاران از ورود به صحن علنی مجلس منع شدند، سیستم کامپیوتری و الکترونیکی مجلس از کار افتاد، رای گیری به

فروپاشی بنیان های اطلاعاتی جمهوری اسلامی

در اولین ساعات بامدادی روز چهارشنبه ۲۵ بهمن ۱۴۰۲، مردم شهرهای بروجن، بلداجی و گندمان با صدای چندین انفجار بزرگ سراسیمه از خواب بیدار و از خانه های خود خارج شدند. صدای انفجارها آنچنان مهیب و وحشتناک بود که بعضی از شاهدان عینی از آن به مثابه «انفجار هسته ای» نام برده اند. ارتفاع شعله های آتش برخاسته از این انفجارهای شبانه، آنچنان بلند و سرکش و نورانی بود که تا شعاع ۶۰ کیلومتری دیده می شد و تمام شهرها و مناطق پیرامونی محل انفجار نیز تا شعاع ۳۵ کیلومتری دور از هرگونه سیاهی شب، همانند سرخی سپیده دمان فلّو روشن بود.

در چنین وضعیتی از وحشت و اضطراب که مردم منطقه را فرا گرفته بود، مسئولان محلی و منطقه ای طبق معمول همیشگی، ابتدا، از وقوع چند انفجار ساده در خط لوله سراسری گاز ایران در بروجن خبر دادند و دلیل حادثه را نیز پوسیدگی و ترکیدگی لوله ها اعلام کردند. اما ساعاتی بعد، سعید عقلی، مدیر مرکز راهبردی گاز ایران گفت: «حوالی ساعت یک بامداد امروز (چهارشنبه ۲۵ بهمن) در اثر اقدام های خرابکارانه، انفجاری در خط لوله گاز سراسری در دو استان چهار محال و بختیاری و فارس اتفاق افتاد». وی در ادامه افزود: «اکنون آتش سوزی خط مهار و عملیات بازسازی خط لوله آغاز شده است و امیدواریم که در سریع ترین زمان ممکن خط لوله تعمیر و عملیاتی شود». او در شرایطی دروغ مهار شعله های بلند آتش این انفجار را سر هم بندی می کرد، که مردم شهرها و مناطق پیرامونی آن همچنان شعله های آتش برخاسته از سوختن گاز لوله های منفجر شده را

از فاصله چند ده کیلومتری می دیدند. پس از سعید عقلی، مدیر دیسپاچینگ شرکت ملی گاز ایران اعلام کرد: «خوشبختانه در اثر این انفجار به کسی آسیبی نرسیده است و همکاران شرکت ملی گاز در حال مدیریت موضوع و تعمیر خط لوله و بازگرداندن خط لوله به مدار سرویس هستند».

به دنبال اظهارات این دو مدیر شرکت ملی گاز ایران، نوبت به محمد اوجی رسید. محمد اوجی - وزیر نفت جمهوری اسلامی- با قرار گرفتن در جلوی دوربین صدا و سیما، ضمن «خرابکارانه» و «تروریستی» خواندن انفجارهای فوق، گفت: «از ابتدا در انتظار چنین حمله ای بودیم و خود را نیز آماده چنین مواردی کرده بودیم».

اما ابعاد و گستردگی انفجارها فراتر از آن بود که دست اندرکاران دولتی بتوانند با چند اظهار نظر ساده و دروغین عمق فاجعه، تعداد انفجارها و گستردگی تبعات آن را لاپوشانی کنند. و یا با گفتن اینکه ما از ابتدا انتظار چنین حمله ای را داشتیم و خود را برای چنین حوادثی آماده کرده بودیم، بتوانند بر ناتوانی و ضعف های امنیتی دستگاه های عریض و طویل اطلاعاتی جمهوری اسلامی سروپوش بگذارند.

به رغم نمایش ظاهری مسئولان دولتی، عمق این حادثه برای حاکمیت چنان غافلگیرانه بود که بلافاصله سیل نیروهای امنیتی به منطقه سرازیر و جاده های منتهی به محل انفجار برای ساعاتی بسته شدند. محل انفجارها نیز، اگرچه فقط در دو نقطه، یکی در نزدیکی بروجن - سه راهی بلداجی- در استان چهارمحال و بختیاری و دیگری در خرم بید صفاشهر استان فارس اعلام در صفحه ۱۳

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید. شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 1058 February 2024



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی